

عصاه خلقت

در باره امام زمان علیه السلام



برگرفته از آثار
آیت الله جوادی آملی

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ

مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ



عصاه خلقت

درباره امام زمان عليه السلام

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۱۲ -

عصاره خلقت درباره امام زمان علیه السلام / جوادی آملی

• - قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ .

۱۲۰ ص .

ISBN: 964 - 5984 - 46 - 7 ۳۵۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه به صورت زیرنویس .

چاپ اول: ۱۳۷۸

۱ . مهدویت - انتظار . ۲ . محمد بن حسن (عج)

امام دوازدهم،

۲۵۶ ق . . الف . عنوان

۲۹۷ / ۴۶۲

BP ۲۲۴ / ۴ / ۹۶۶ ج

● کتاب: عصاره خلقت

● مؤلف: آیه الله جوادی آملی (دام ظلّه العالی)

● تنظیم و ویرایش: حجة الاسلام محمد صفایی

● حروف چینی و صفحه آرایی: مرکز نشر اسراء

● ناشر: مرکز نشر اسراء

● چاپخانه: اُسوه

● نوبت چاپ: دوّم، بهار ۱۳۷۹ هـ ش

● شابک: ۹۶۴ - ۵۹۸۴ - ۴۶ - ۷

● شمارگان: ۲۰۰۰۰ نسخه

● قیمت: ۲۵۰ تومان

همه حقوق طبع محفوظ است

نشانی: قم، بلوار امین، کوچه شماره ۸، پلاک ۱۳۷

تلفن: ۹۳۱۱۶۸ - ۹۳۱۱۷۸ نمایر: ۹۳۱۱۶۹

مرکز پخش تهران: ۶۴۶۳۳۲۵ و ۶۴۹۷۹۰۵

فهرست

۷ سخن ناشر
۱۵ صبح میلاد
۱۵ فضیلت نیمه شعبان
۲۲ مراتب شب قدر
۲۳ دعای کمیل در شب نیمه شعبان
۲۵ جایگاه امامت در دو مکتب
۳۱ خلافت حق تعالی
۳۴ برتر از فرشتگان
۳۵ سلام بر تمام شئون انسان کامل
۳۸ انتظار فرج
۴۱ آثار انتظار
۴۴ انتظار واقعی

- ۵۰ جلوه‌های انتظار
- ۵۲ الف) بُعد فرهنگی انتظار
- ۵۵ وظیفه شیعه در عصر غیبت
- ۶۰ ارزش انسان
- ۶۱ ب) بُعد نظامی انتظار
- ۶۴ بهای سنگین پیروزی
- ۶۵ شباهت با موسی (علیه السلام)
- ۶۷ نصرت الهی، شرط اصلی پیروزی
- ۶۹ مرگ جاهلیت
- ۷۶ قرآن و عترت دو گوهر هماهنگ
- ۸۲ در پس پرده غیبت
- ۸۵ منافع امام غایب
- ۹۱ حکمت غیبت امام زمان (علیه السلام)
- ۹۲ تدریج در فیض رسانی
- ۹۸ اصحاب خاص
- ۱۰۲ ترس از مرگ
- ۱۰۸ اسرار نهانی غیبت
- ۱۱۱ آزاد از بیعت طواغیت

سخن نامشر

بسمه تعالی

در طلّیعه طلوع طلایه دار عدالت و در صبحدم
فروغ داعیه دار سعادت، وصیّ اوصیا و ولیّ اولیا،
حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) که به امید ظهورش عالم
پایدار و به رشک حضورش انسان ماندگار است،
مشتاقان کوی و شیفتگان رویش با گرفتن
سِلاح صلاح و پوشیدن زره تقوا، خانه دل را به یادش
مزین و کاشانه جان را به نامش آذین می بندند.

بهترین زینت و برترین آیین، آراستن عقل به
معرفت امام و آرایش جان به کمالات آن انسان کامل
است. بی تردید عقل با معرفت به همراه جان با
کمال زمینه حیات طیّب و زندگی سعادت آفرین را

ایجاد می‌کند و اگر چنین بهره‌ای برای انسان نباشد مرگ و حیات او جاهلی و شقاوت‌بار خواهد بود: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة الجاهلية»*.

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امروز بشر که آرامش حیات و راحت ممات را از او سلب کرده، دنیا را برای او مبهم و عُقبا را از وهم آکنده ساخته است، شناختن چهره‌ای است که بتواند آسایش و آرامش را برای انسان تأمین کند و او را به حق آشنا و در مسیر آن پویا گرداند و ملاک انسانیت باشد.

امروزه این ضابطه کمال و ملاک انسانیت - که اعتدال فکری، عقیدتی، روحی و عملی انسان را تأمین و تضمین می‌کند - در عرصه ظهور و در دسترس جامعه کنونی نیست. از این رو بشر همواره دنبال گمشده‌ای می‌گردد که وجود او را حتمی می‌داند اما به راه شناختش پی نبرده است.

* هر کس که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت

مرده است (بحار، ج ۲۲، ص ۳۲۱ و ۳۳۱).

نه تنها ارض و سماي طبيعت بدون حجّت استوار و پابرجا نمي ماند: «لوبيقيت الأرض بغير إمام لساخت»*، زمين و آسمان اندیشه انساني نيز بدون حجّت با بحران و تلاطم روبرو خواهد شد؛ زيرا هيچ گونه ميزاني در سراسر هستي خود احساس نمي کند و شاهد ضلالت و گمراهي خويش مي شود: «... أَللّهُمَّ عَرَّفَنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعَرَّفَنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»**.

پرده هاي غيبت حجاب مادي نيست بلکه ديوارهاي ضخيم جهالت و ضلالت است که چيزي جز فروغ وحی ناب و سروش عقل قراح، توان رفع

* اگر زمين بدون امام بماند اهلش را فروخواهد برد (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹).

** بارالها حجّت خود را به من معرفی کن؛ زيرا اگر معرفت به حجّت به درستي براي من حاصل نشود گمراهي، کج فکري و کجروي من قطعي است (بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۷).

این حُجُبِ ظلمانی را ندارد و موجبات غیبت آن باقیمانده بزرگ الهی و آخرین امید جوامع انسانی نیز همان تارهای جهل و پودهای ظلم است که به دور عقل و قلب انسان تنیده شده و افق دید او را محاصره کرده و در نتیجه از رؤیت جمال خورشید محروم مانده است. از این رو دیدار یار و در آغوش کشیدن آن شاهد محبوب تنها از کسی ساخته است که صراط ارتباط و سبیل حضور را با در دست داشتن قبسات قرآنی و انوار روایی ائمه اطهار (علیهم السلام) و مشتعل داشتن سراج عقلانی طی کند.

از این رهگذر، سالکانی که چشم دل باز و گوش جان شنوا داشتند سیمای آن یوسف مصری را دیده و صوت دل‌پذیر آن داود کنعانی را شنیده‌اند: «یغیب عن أبصار الناس شخصه ولا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره»*.

* امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: وجود مادی او از چشمان

ظاهری مخفی است اما یاد و نام او از قلوب انسانهای با ←

در جهان کنونی داعیهٔ اصلاح بیش از هر چیز ذهنها و دلها را به خود مشغول داشته است. لذا همگان به منظور رسیدن به آن تلاش می‌کنند اما هرچه بیشتر سعی می‌کنند و سریع‌تر گام برمی‌دارند صلاح را از خود دورتر می‌بینند و می‌یابند که نه به صلاح معرفت دارند و نه مُصلح را می‌شناسند و نه به راه ارتباط با مُصلح و صلاح آشنا هستند غافل از آن که مُصلح جهانی، حقیقتی غیبی است که شهودی شده و ملکوتی است که مُلکی شده و اگر علایم و نشانه‌های غیب و ملکوت دانسته نشود و ایمان به مبدئی که فرستندهٔ مُصلح و مُبدع اصلاح است حاصل نشود، همواره از مسیر صلاح دورتر و از مُصلح کل بیگانه‌تر می‌شوند.

تشنگان عدالت و شفیتگان حاکمیتِ نظامِ شایستهٔ انسانی، منتظران واقعی آن موعود موجودند.

انتظار، که قلب تپنده دوران غیبت است زمینه‌ساز روزگار شهود و حضور است و کسانی که حقیقت انتظار را با آمادگی عقیدتی، اخلاقی و عملی در خود زنده نگه می‌دارند و خود را با اندیشه تابناک آن منتظر حقیقی نزدیک می‌کنند، صلاح جویان واقعی و نزهت‌بخشندگان به جامعه انسانی هستند:

«أفضل أعمال أمتي انتظارُ الفرج» *

این مجموعه کوتاه و نفیس که در وصف آن «عصاره خلقت» است از مجموعه گفتار و نوشتار حضرت استاد آیه الله جوادی آملی (دام‌ظله‌العالی) خوشه‌چینی شده است و در نظر است که با توفیق الهی و عنایت ویژه آن جمال جمیل حق تعالی مجموعه‌ای کامل و شایسته نسبت به آن جان جانان و امام دوران، حضرت حجة بن الحسن - العسكري (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از آن استاد فرزانه و

* رسول اکرم ﷺ فرمودند: برترین اعمال امت من انتظار فرج

است (بحار، ج ۵۰، ص ۳۱۸).

گرانقدر منتشر و در اختیار اندیشمندان و علاقمندان به فرهنگ دینی قرار گیرد؛ باشد تا زمینه‌ای برای معرفت بیشتر، انتظار حقیقی‌تر و رؤیت آن خورشید عالم افروز حاصل گردد.

این اثر نغز حاوی نکات عمیق و برجسته‌ای است که قطعاً برای اقشار و طبقات مختلف کارآمد و مؤثر است و باتمام ایجاز و اختصاری که دارد، می‌تواند خوانندگان گرامی را به عظمت و بزرگی آن مظهر کبریایی حق تعالی توجه داده، راه را برای هدف فوق استوار سازد.

در اینجا لازم است از دوستان فاضل، جدی و علاقمند به معارف عالی ولایی اهل بیت (علیهم‌السلام) جناب حجة‌الاسلام آقای محمد صفایی که عهده‌دار فراهم آوردن و تنظیم این مجموعه و جناب حجة‌الاسلام آقای حسین شفیعی که ویرایش آن را به عهده داشتند سپاسگذاری و تقدیر نمایم.

در پایان، از خدای سبحان عاجزانه مسئلت می‌کنیم تا وجود گرامی حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را قرین سلامت داشته، در امر فرج آن حضرت تسریع فرماید و ارواح طیبه شهدا را به همراهی امام شهیدان، حضرت امام خمینی (قدس سره) در جوار رحمت خود مرزوق دارد و این سال را که به پیشنهاد رهبر معظم انقلاب، حضرت آیه الله خامنه‌ای (مدظله العالی) به سال امام علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین (علیه السلام) نامگذاری شده است برای همگان مبارك گرداند و وجود پربرکت ایشان را در پرتو عنایات خاصه حضرت ولی عصر (علیه السلام) حفظ و به نظام مقدس اسلامی و امت اسلام، مجد و عظمت عنایت فرماید.

مرکز نشر اسراء

صبح میلاد

سحرگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری با طلوع خورشید وجود حضرت خاتم‌الاولیاء و خاتم‌الاولیاء، قطب دایره امکان، واسطه زمین و آسمان، حضرت بقیة الله الأعظم (ارواح من سواه فداه) منور و بانسیم دل انگیز حضورش عالم امکان عطرآگین گشت و بدین ترتیب زمینه تحقق وعده خدای سبحان در پیروزی مستضعفان و امامت آنان فراهم شد: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱.

فضیلت نیمه شعبان

وقتی امام معصوم (علیه السلام) به دنیا می‌آید و به عبارت دیگر انسان کاملی از مخزن غیب تنزل پیدا

۱. سوره قصص، آیه ۵.

می‌کند مانند آن است که قرآن کریم از مخزن غیب الهی تنزل پیدا کند و چون قرآن و عترت دو ثقل ثقیل و وزنه و زین نظام آفرینش هستند که از یکدیگر جدایی ندارند حکم هر يك همانند حکم دیگری است؛ چون اثر متزمن در زمان ظهور می‌نماید. از این رو اگر نزول قرآن لیلۃ القدر را پر برکت می‌کند میلاد مبارک عصاره خلقت نیز نیمه شعبان را مبارک می‌گرداند. چنان‌که همین جدایی‌ناپذیری سبب می‌شود که عظمت لیلۃ القدر و شب نیمه شعبان از یکدیگر جدایی‌ناپذیر باشند. بدین جهت در روایات می‌بینیم همان‌طور که شب و روز قدر^۱ نسبت به سایر لیالی و ایام

۱. مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می‌فرماید: در اخبار ائمه (علیهم‌السلام) وارد شده که شرافت روز و شب ملازم یکدیگر است بدین معنا که شرافت شب به روز سرایت می‌کند چنان‌که شرافت روز نیز به شب تسری می‌یابد از این جهت روزهای قدر را مثل شبهای آن باید قدر دانست (المراقبات،

شهر الله المبارک فضیلت پیدا کرده است شب و روز نیمه شعبان المعظم نیز به برکت بروز و ظهور عصاره آفرینش از خزانه غیب الهی برجستگی خاصی در میان سایر لیالی و ایام شهر الرساله والنبوة پیدا کرده است^۱ لذا نه تنها درباره شب قدر آمده است که در این شب دعای هیچ کس رد نمی شود مگر آن که عاق والدین، قاطع رحم، شارب الخمر باشد یا در قلبش عداوت مؤمن باشد^۲، بلکه از نبی اکرم ﷺ و امام صادق (علیه السلام) رسیده است که خدا در شب نیمه شعبان به اندازه موی گوسفندان قبیله بنی کلب بندگان را می آمرزد: «یغفر الله لیلۃ

۱. البته این سخن درباره همه امامان معصوم (علیهم السلام) و مولد آنان صادق است لیکن چون عصاره چهارده معصوم و عصاره همه انسانهای کامل، خاتم الاولیا و خاتم الاوصیا، حضرت بقیه الله (ارواح من سواه فداه) است این کلام درباره مولد او وارد شده است.

۲. المراقبات، ص ۱۴۵.

النصف من شعبان من خلقه بقدر شعر معزی
بنی کلب»^۱.

وقتی از خامس الحج حضرت
باقر العلوم (علیه السلام) راجع به فضیلت شب نیمه
شعبان سؤال شد، فرمود: با فضیلت ترین شب بعد
از لیلۃ القدر شب نیمه شعبان است و خدا در این
شب فضل خود را بر بندگانش ارزانی می‌دارد و با
من و کرم خود آنها را می‌آمرزد، پس برای قرب به
خدای سبحان در این شب تلاش و کوشش کنید؛
چون خدا قسم یاد کرده است که هیچ سائلی را
تا وقتی که امر ناپسند و گناهی طلب نکند -
محروم نگرداند. آنگاه فرمود: این شب، شبی است
که خدای سبحان برای ما اهل بیت قرار داده به ازای
لیلۃ القدر که برای پیامبر اکرم ﷺ قرار داده است^۲:

۱. بحار، ج ۹۴، ص ۸۶. روایت نبی اکرم ﷺ در این باره در
ص ۲۰ می‌آید.

۲. دستور به خواندن صلوات مخصوص «اللهم صل علی» ←

«سئل الباقر (عليه السلام) عن فضل ليلة النصف من شعبان فقال: «هي أفضل ليلة بعد ليلة القدر، فيها يمنح الله تعالى العباد فضله ويغفر لهم بمنه فاجتهدوا في القربة إلى الله فيها فإنها ليلة آلى الله تعالى على نفسه أن لا يرد سائلاً له فيها، ما لم يستل معصية، وإنها الليلة التي جعلها الله لنا أهل البيت بإزاء ما جعل ليلة القدر لنبينا ﷺ فاجتهدوا في الدعاء والثناء على الله تعالى عز وجل...»^۱.

لذا برخی از بزرگان برای تشریح این فضیلت فرموده‌اند: شب نیمه شعبان نیز در حدّ خود شب قدر است؛ چون اگر شب‌های سه‌گانه

→ محمد وآل محمد شجرة النبوة وموضع الرسالة ومختلف الملائكة...» در شب نیمه شعبان - که در آن به برخی از فضایل ائمه (علیهم السلام) اشاره شده است - در این موضوع قابل توجه است.

۱. بحار، ج ۹۴، ص ۸۵؛ ج ۹۵، ص ۴۰۹.

ماه مبارك رمضان ظرف نزول قرآن كريم است، شب نيمه شعبان ظرف تجلی قرآن ناطق از ماورای طبيعت به نشئه طبيعت و جهان ماده است. در روايات نيز تعابیری هست که با قدر بودن شب نيمه شعبان تناسب دارد.

نبی اکرم ﷺ در شب نيمه شعبان به عايشه فرمود: آیا نمی دانی این شب چه شبی است؟ این شب، شب نيمه شعبان است که اجلها در آن نوشته می شود و ارزاق در آن تقسیم می گردد. خدای (عزوجل) در این شب بیش از موههای گوسفندان قبیله بنی کلب بندگان خودش را می آمرزد. در این شب خداوند فرشتگانی را به آسمان دنیا و از آنجا به زمین نازل می کند، در نازل شدن به زمین ابتدا در مکه نازل می شوند^۱:

«أما تعلمین أي ليلة هذه؟ إن هذه الليلة

۱. مکه از آن جهت که نقطه آغازین نزول وحی بود و دحو الارض از آنجا شروع شد و کعبه معظمه، که مقابل عرش ←

الأرزاق والأجال وما يكون في السنة»^۱.

مراتب شب قدر

البته شب قدر، متعدد و دارای مراتب است بدین صورت که خدای سبحان در نیمه شعبان مراحل اولیه امور را تنظیم و تقدیر می کند و در شب نوزدهم و سپس بیست و یکم کامل تر کرده و در نهایت در شب بیست و سوم به مرحله نهایی می رساند.^۲

۱. بحار، ج ۹۴، ص ۸۸.

۲. عارف کامل مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی نیز اشکال تعدد لیلۃ القدر را با مراتب داشتن تقدیر حل می کند: والإشکال فی کون لیلۃ القدر ازید من واحدٍ یتصور ذلك بمراتب التقدير (المراقبات، ص ۷۹، اعمال نیمه شعبان). نیز می فرماید: از روایات ظاهر می شود که لیلۃ القدر دارای مراتب است و آنچه که در قرآن مورد اشاره قرار گرفته، آخرین مراتب تقدیر است که امضا می شود و تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد. همچنین از روایات اهل بیت (علیهم السلام) فهمیده می شود ←

دعای کمیل در شب نیمه شعبان

عالم جلیل القدر مرحوم سید ابن طاووس می گوید:
 در روایتی دیدم که کمیل بن زیاد نخعی گفته است:
 به اتفاق جمعی از اصحاب در حضور
 امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسجد بصره نشسته
 بودیم. شخصی از آن حضرت پرسید منظور
 خدای سبحان که می فرماید: در آن شب مبارک هر
 کار محکم و استواری فیصله داده و تفریق
 می شود: ﴿فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾^۱ چه شبی

→ که شب نیمه شعبان، نوزدهم، بیست و یکم و
 بیست و سوم از لیالی قدر است و شب بیست و سوم، که
 لیلۃ الجهنی نامیده می شود، از بقیه شب های قدر افضل است
 و احتمال قوی دارد که شب بیست و هفتم نیز از لیالی قدر
 باشد و کسی که بخواهد احتیاط کند باید این پنج شب را احیا
 بدارد. در عین حال اقوی از نظر روایات و اقوال این است که
 آنچه که از هزار ماه بهتر شمرده شده، شب بیست و سوم ماه
 مبارک رمضان است (المراقبات، ص ۱۴۶).

۱. سوره دخان، آیه ۴.

است؟ امام علی (علیه السلام) فرمود: منظور، شب نیمه شعبان است. قسم به کسی که جان علی در دست اوست کسی نیست مگر این که آنچه تا آخر سال از خیر و شرّ بر او جاری می شود در این شب رقم می خورد. بنده‌ای آن را زنده نگه نمی دارد و دعای خضر را در آن نمی خواند مگر آن که به اجابت می رسد. وقتی که آن حضرت به خانه خود رفت به خانه اش رفتم، در زدم. فرمود: کمیل! چه چیزی تو را به این جا آورد؟ گفتم: آموختن دعای خضر. فرمود: بنشین، وقتی این دعا را حفظ کردی در هر شب جمعه آن را بخوان یا در ماه یک بار یا سالی یک بار یا در عمرت یک بار بخوان که از جانب خدا یاری خواهی شد و خدا رزقت را خواهد رساند و مشمول مغفرت او خواهی شد. ای کمیل! طول معاشرت تو با ما سبب می شود که خواسته‌ات را به بهترین وجه بر آورده کنیم. آنگاه دعا را املا کرد و کمیل نوشت و بدین جهت به نام او مشهور شد.

در روایت دیگر از کمیل نقل شده است که وی

دید امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شب نیمه شعبان این دعا را در حال سجده خواند^۱. بنابراین، اصل این دعا مربوط به شب نیمه شعبان است.

جایگاه امامت در دو مکتب

از نظر شیعه امامت جزو اصول مذهب است در حالی که اهل سنت آن را از فروع دین می‌شمارند. برای روشن شدن ریشه این اختلاف و داوری و قضا درباره آن، اشاره به مقدمه کوتاهی ضرورت دارد:

آنچه مربوط به ذات اقدس اله یا صفات اوست و نیز آنچه به افعال او بر می‌گردد و کار الهی محسوب می‌شود جزو اصول دین یا مذهب است که تعیین حدود و ثغور آن را علم کلام به عهده دارد. اما آنچه که در شمار اعمال و افعال مردم و تکالیف آنان قرار می‌گیرد جزو فروع دین است که

۱. إقبال الأعمال، ص ۲۲۰، فی بعض ادعیة النصف من

علم فقه، اخلاق و حقوق از حدود، شرایط، کیفیات، موانع، مقارنات و سایر امور مربوط به آن بحث می‌کند. با این مقدمه به اصل مطلب می‌پردازیم:

شیعه معتقد است تعیین امام بر عهده خداست و در زمره کارهای الهی قرار می‌گیرد، از این جهت جزو اصول مذهب است؛ زیرا کسی می‌تواند امام باشد که نه تنها در ایفای وظیفه امامت و اعلام و اخبار احکام الهی و تشریح و تبیین آن مرتکب خلاف، غفلت، سهو و نسیان نشود بلکه در اعمال و وظایف فردی خود، گرفتار خلاف نگردد. نه گرد گناه بگردد و نه گرد گناه چهره جان او را آلوده کند. بالاتر این که نه تنها دستش به گناه دراز نشود و فکر گناه و تصمیم آن در دل او خطور نکند بلکه فکر و اندیشه‌اش نیز از خطا و اشتباه مصون و محفوظ باشد. این همان مقام والای عصمت است که جزو اسرار نهانی و نهایی انسان کامل بوده، از شرایط نبوت نیز محسوب می‌گردد. چنین کسی است که می‌تواند همه اسرار عالم را به

تعلیم الهی بفهمد، آنچه را که در تعیین سعادت بشر نقش دارد درست درک کند، باطن اشیا و اشخاص را به اذن خدا بنگرد و در این نگرش اشتباه نکند و...

این کار، که جزو ملکات راسخه انسان کامل می‌شود، برای هیچ کس جز ذات اقدس اله و کسی که خدا بخواهد، قابل تشخیص نیست. از این جهت شیعه معتقد است نصب و تعیین امام تنها بر عهده خدای عالم الغیب است.

قرآن کریم نیز در قضیه ابتلا و آزمایش خلیل حق، حضرت ابراهیم (علیه السلام) از امامت به عنوان عهد خدا یاد کرده است: ﴿عهدی﴾^۱ و تعیین و نصب امام و رهبر جامعه را به خدا نسبت داده است: ﴿قال انی جاعلك للناس اماماً﴾^۲. با توجه به این که ظلم هر گونه خلاف را شامل می‌شود^۳ و

۱ و ۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۳. چون ظلم به معنای قرار دادن چیزی در غیر جای شایسته

خودش است: والظلم عند أهل اللغة وكثير من العلماء ←

با توجه به این که خدای سبحان ظالم بودن، یعنی ارتکاب کوچکترین خلاف را مانع رسیدن عهد ولایت، رتبت، مقام والای امامت و رهبری جامعه به ظالم می‌داند: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱، معلوم می‌شود عصمت، یعنی مصونیت از خلاف، شرط اصلی امامت است و بدین ترتیب امامت از نظر

→ وضع الشيء في غير موضعه المختص به (مفردات راغب،

«ظلم» مولوی می‌گوید:

عدل چه بود وضع اندر موضعش

ظلم چه بود وضع در ناموقعش

(مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۵۹۶۰)

عدل چه بود آب ده اشجار را

ظلم چه بود آب دادن خار را

عدل وضع نعمتی در موضعش

نه به هر بیخی که باشد آب کش

ظلم چه بود وضع در ناموضعی

که نباشد جز بلا را منبعی

(مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۹۱ - ۱۰۸۹).

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

شیعه جزو اصول مذهب خواهد بود.

در مقابل، اهل سنت عصمت را برای امام شرط نکرده‌اند و اساساً چیزی به عنوان امامت الهی قایل نیستند. آنها عرش امامت را به فرش خلافت تنزل داده‌اند، آنچه را که ما امام و امامت می‌نامیم آنان تعبیر به خلیفه و خلافت مردمی می‌کنند. لذا او را مانند سایر رهبران عادی می‌دانند که با انتخاب مردم رسمیت پیدا می‌کند و معتقدند که مثلاً در زیر سقف سقیفه بنی ساعده نیز می‌توان او را برگزید و هیچ نیازی به نصب و تعیین الهی نیست.

بدین ترتیب امامت و تعیین رهبر را کاری مردمی و جزو فروع دین می‌دانند که در فقه باید از آن بحث کرد. و اگر در علم کلام از امامت بحث می‌کنند برای آن است که درباره آن نظر منفی بدهند و آن را رد کنند وگرنه در بحث کلامی دنبال اثبات آن نیستند.

تذکر: این که شیعه نیز امامت و ولایت را در

ردیف فروع دین قرار می‌دهد از آن جهت است که امامت دو چهره دارد و از دو جنبه مورد بحث قرار می‌گیرد: از آن جهت که تعیین آن از ناحیه خداست و به او بر می‌گردد جزو اصول مذهب و از مباحث کلامی است و از آن جهت که پذیرش امام و اطاعت از رهبری او لازم است جزو فروع دین محسوب می‌شود که در فقه از آن به «تولّی»^۱ تعبیر می‌کنند. تولّی ولایت امام عادل همانند نماز، روزه، زکات، خمس، جهاد، حج و... واجب است.

تفاوت دو مکتب شیعه و سنی در این است که بر اساس یکی از دو بینش، ارکان حکومت بر محور شایسته‌سالاری، یعنی عصمت بنا نهاده می‌شود و کسانی بر اریکه قدرت خواهند نشست که از قابلیت و شایستگی لازم برخوردار باشند در حالی که بر اساس بینش دیگر، کسانی بر شتر حکومت سوار خواهند شد و به پستان آن

۱. یعنی پذیرش ولایت، نه جعل آن.

خواهند چسبید^۱ که... چنان که نمونه آن را در دمکراسی غرب مشاهده می‌کنیم.

خلافت حق تعالی

برجسته‌ترین لقب انسان کامل «خلیفة الله» است. خلیفه از ریشه «خلف» به معنای پشت سر و جانشینی می‌آید. بدین ترتیب خلیفه در زمان غیبت مستخلف عنه، ظهور و حضور دارد لذا اگر کسی در جایی حضور نداشته باشد و دیگری در خلف و جای او بنشیند و کار او را انجام دهد، می‌گویند: خلیفه اوست. اما اگر موجودی در همه جا حضور داشته باشد چنین موجودی یا خلیفه ندارد یا خلافت و جانشینی او معنای دیگری دارد.

با توجه به این که خلافت الهی توسط انسان کامل فی الجمله مورد پذیرش قرآن کریم و روایات

۱. برگرفته از تعبیر لطیف علی (علیه السلام) در نهج البلاغه،

خطبه ۳ (ششقیه).

اهل بیت (علیهم السلام) است: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۱ و در زیارت‌ها نیز با همین عنوان به آنها سلام می‌کنیم: «السلام عليك يا خليفة الله»^۲ خلافت او معنای دیگری خواهد داشت، و آن این که انسان کامل مقامی دارد که می‌تواند مظهر همه اسمای حسنای الهی و آیه و آینه تمام‌نمای ذات اقدس او باشد: «ما لله آية أكبر مني»^۳ و در همه نشئات وجود حضور و ظهور دارد. بدین معنا که آنچه را خدای سبحان به صورت ازلی و استقلالی دارد، این گون جامع و جامع حضرات خمس^۴، این

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲. برای نمونه رک: مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

۳. بحار، ج ۲۶، ص ۱.

۴. عرفا ماسوی‌الله را به پنج عالم تقسیم کرده‌اند که به هر کدام

آن «حضرت» اطلاق می‌کنند. این حضرات پنج‌گانه در

اصطلاح عرفانی این گونه تقسیم و تبیین می‌شود:

۱- حضرت غیب مطلق که عالم اعیان ثابتة نشانه او است.

۲- حضرت شهادت مطلق که عالم طبیعت و ملک، علامت ←

مظهر ﴿هو الأول والآخر﴾^۱ و مظهر ﴿هو الظاهر

→ او است. ۲- حضرت غیب مضاف که به غیب مطلق نزدیک است و ارواح جبروتی و ملکوتی یعنی عالم عقول و نفوس مجردة علامت او است. ۴- حضرت غیب مضاف که به شهادت مطلق نزدیک است و عالم مثال علامت او است. حضرت پنجم، حضرتی است که جامع حضرات چهارگانه قبلی است و عالم او همان عالم انسانی یا انسان کامل است که تمام عوالم را داراست.

از این جهت عرفا انسان کامل را «گون جامع» یا «حضرت جامعه» می نامند.

به تعبیر دیگر: عالم مُلك مظهر عالم جبروت یعنی عالم مجردات است و عالم جبروت مظهر عالم اعیان ثابته است و عالم اعیان ثابته مظهر اسمای الهی و حضرت واحدیت است و حضرت واحدیت مظهر حضرت احدیت است.

بدین ترتیب تمام این تقسیمات مربوط به ماسوای ذات اقدس باری تعالی است، اما ذات اقدس او که همان هویت مطلق است فوق همه حضرات بوده، داخل در این تقسیم نمی گردد.

۱. در زیارت آل یاسین بعد از شهادت به حجت بودن حضرت ولی عصر (علیه السلام): «أشهد أنك حجة الله» به ←

والباطن^۱ و مظهر ﴿هو معكم أينما كنتم﴾^۲
 به نحو تبعی و عرضی داراست: «لا فرق بينك
 وبينها إلا أنهم عبادك وخلقتك... بدؤها منك
 وعودها إليك»^۳ از این رو انسان کامل، شایسته
 خلافت و جانشینی آن کامل بالذات و علی الاطلاق
 و جمیل مطلق خواهد بود. چنین موجودی گاهی به
 صورت پیامبر و گاهی به عنوان امام معصوم و
 جانشین پیامبر معرفی می شود.

برتر از فرشتگان

انسان کامل از فرشته نیز برتر است؛ چون کلام و
 پیام فرشتگان این است که هر يك از ما دارای مقام

→ ائمه اطهار (علیهم السلام) می گوئیم: «أنتم الأول

والآخر» (مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین).

۱. سوره حدید، آیه ۳.

۲. سوره حدید، آیه ۴.

۳. (مفاتیح الجنان، دعای پنجم هر روز ماه رجب) این دعا از

توقیعات شریف حضرت ولی عصر (سلام الله علیه) است.

و موقعیت محدودی است: ﴿مَا مِنَّا إِلَّا وَلَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾^۱. از این جهت فرشته توان آن را ندارد که خلیفهٔ خدایی باشد که به ﴿كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۲ و به ﴿كُلِّ شَيْءٍ مَّحِيطٌ﴾^۳ است، در حالی که انسان کامل می‌تواند مظهر همهٔ اسمای حسناى الهی باشد. نشانه‌اش آن است که فرشته، مأمور به تعلّم و یادگیری از مکتب انسان کامل: ﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ...﴾^۴ و موظف به سجده و خضوع در مقابل او است: ﴿إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا﴾^۵.

سلام بر تمام شئون انسان کامل

از آنجا که انسان کامل در تمام شئونِ افعال و

۱. سورهٔ صافات، آیهٔ ۱۶۴.

۲. سورهٔ حج، آیهٔ ۱۷.

۳. سورهٔ فصلت، آیهٔ ۵۴.

۴. سورهٔ بقره، آیهٔ ۳۳.

۵. سورهٔ بقره، آیهٔ ۳۴.

اوصاف الهی، آیت کامل باری تعالی است خدای سبحان نیز بر تمام شئون و جوانب او درود می‌فرستد. گاهی به صورت اجمال می‌فرماید:

﴿سَلَامٌ عَلٰی نُوْحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ﴾^۱ و گاهی آن را تفصیل می‌دهد، نظیر آنچه که دربارهٔ یحیای شهید آمده است: ﴿وَسَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَیَوْمَ یَمُوتُ وَیَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا﴾^۲ یا آنچه دربارهٔ عبد مبارک الهی، حضرت مسیح بن مریم (علیها السلام) از زبان خود آن حضرت نقل کرده و فرموده است:

﴿وَالسَّلَامُ عَلٰی یَوْمٍ وُلِدْتُ وَیَوْمٍ أَمُوتُ وَیَوْمٍ أُبْعَثُ حَیًّا﴾^۳ یعنی این موجود در عالم طبیعت، مثال، عقل، گذشته، حال و آینده مورد سلام و درود سلام محض یعنی خدا (تبارک و تعالی) است.

۱. یعنی در تمام نشئات هستی سلام و درود بر نوح باد (سوره صافات، آیه ۷۹).

۲. سوره مریم، آیه ۱۵.

۳. سوره مریم، آیه ۳۳.

این تسلیم و درود الهی در زیارت آل یاسین، که از برجسته‌ترین زیارت‌های حضرت ولی عصر (علیه السلام) است، بدین صورت جلوه کرده است: «السلام عليك في آناء ليلك وأطراف نهارك»^۱ و سپس این اجمال، به طور تفصیل بیان شده است: «السلام عليك حين تقُوم، السلام عليك حين تقُعد، السلام عليك حين تقرأ وتُبَيِّن، السلام عليك حين تصلِّي وتَقُنُّت، السلام عليك حين ترُكع وتسُجد، السلام عليك حين تهلِّل وتكبِّر، السلام عليك حين تحُمد وتستغفر، السلام عليك حين تُصبح وتُمسي، السلام عليك في الليل إذا يغشى والنهار إذا تجلَّى...»^۲.

۱. درود بر تو در تمام ساعات شب و سراسر روز.
۲. سلامت باد آن هنگام که می‌ایستی، درودت باد آن هنگام که می‌نشینی، سلام بر تو آن هنگام که قرائت و تبیین می‌کنی، درود بر تو آن هنگام که نماز می‌خوانی و طاعت خاضعانه داری، سلام بر تو آن هنگام که رکوع و سجده می‌کنی، درود بر تو آن هنگام که تهلیل و تکبیر می‌گویی، سلام بر تو ←

انتظار فرج

از رسول خدا ﷺ رسیده است: بهترین عمل امت من انتظار فرج و گشایش از جانب خدای سبحان است: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ فَرْجِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۱. ائمه (علیهم السلام) بارزترین مصداق این امر کلی را انتظار فرج حضرت ولی عصر (علیه السلام) معرفی فرموده‌اند؛ زیرا فرج و گشایش واقعی برای دینداران با ظهور آن حضرت حاصل می‌شود.

حضرت عبدالعظیم حسنی می‌گوید: بر سرورم، حضرت جواد الائمه (علیه السلام) وارد شدم، تصمیم داشتم از او بپرسم که آیا «قائم» شما همان مهدی است یا غیر او؛ قبل از آن که

→ آن‌گاه که حمد و استغفار می‌کنی، درود بر تو آن‌گاه که

شب را به صبح و روز را به شب می‌آوری، سلام بر تو در

شب، هنگامی که تاریکی آن را فرا می‌گیرد و در روز آن هنگام

که می‌درخشد... (مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین).

شروع به سخن کنم خود آن حضرت آغاز به سخن کرده، فرمود: ای ابا القاسم، قائم ما همان مهدی است که باید در عصر غیبت منتظرش بود و در عصر ظهور اطاعتش کرد و او سومین فرزند من است. قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برگزید و امامت را به ما اختصاص داد اگر از عمر دنیا بیش از یک روز هم باقی نماند خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌گرداند تا قائم ما خروج کند و همان طور که زمین از جور و ظلم پر شد از قسط و عدل، آن را پر گرداند. خدای سبحان کار او را یک شبه اصلاح می‌کند و اوضاع را به نفع او می‌گرداند چنان‌که کار موسی (علیه السلام) را یک شبه اصلاح کرد، او برای گرفتن پاره‌ای آتش برای خانواده‌اش رفت ولی هنگام بازگشت به شرافت رسالت و افتخار نبوت نایل شده بود. آنگاه فرمود: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است:

عن عبدالعظیم الحسنی قال: دخلت علی سیدی محمد بن علی (علیهما السلام) وأنا أريد أن أسئله عن القائم أهو المهديّ أو غيره؟ فابتدأني فقال: «يا أبا القاسم إن القائم منّا هو المهديّ الذي يجب أن ينتظر في غيبته ويطاع في ظهوره وهو الثالث من ولدي؛ والذي بعث محمداً ﷺ بالنبوة وخصنا بالإمامة إنّه لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد، لطوّل الله ذلك اليوم حتى يخرج فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً وإنّ الله تبارك وتعالى يصلح أمره في ليلة كما أصلح أمر كليمه موسى عليه السلام ليقتبس لأهله ناراً فرجع وهو رسول نبيّ. ثمّ قال عليه السلام: - أفضل أعمال شيعتنا إنتظار الفرج»^۱.

این روایت مانند بسیاری از روایات تأکید می‌کند که ظهور آن حضرت امری قطعی و انکارناپذیر است هر چند که دوران غیبت آن

حضرت طولانی شود. افزون بر این که با لطف و عنایت ویژه الهی اوضاع بر وفق مراد او، که مجلای اراده الهی است، تغییر پیدا می‌کند و لذا با استفاده از این زمینه فراهم شده، عدل و قسط را، که هدف والای همه انبیای الهی بود: ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۱ بر گستره زمین گسترش می‌دهد.

آثار انتظار

انتظار فرج از آن جهت مورد تأکید و توصیه اهل بیت (علیهم‌السلام) قرار گرفته است که در انسان منتظر امید به آینده ایجاد خواهد کرد و همین امید، نقش بزرگی را در سعی و کوشش ایفا می‌کند. امیر مؤمنان و امام عارفان (علیه‌السلام) توصیه می‌فرمایند که انتظار فرج و گشایش از جانب خدا داشته باشید و از رحمت او ناامید نباشید که محبوب‌ترین اعمال نزد خدای (عزّوجلّ) انتظار فرج

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.

و گشایش است: «انتظروا الفرج ولا تياسوا من روح الله، فإن أحب الأعمال إلى الله عز وجل إنتظار الفرج»^۱. سید ساجدان (علیه السلام) می فرماید: انتظار فرج داشتن خود از بزرگترین فرج‌هاست: «انتظار الفرج من أعظم الفرج»^۲.

سرّش آن است که اگر اندیشه کسی این باشد که هیچ تلاشی برای اصلاح امور ثمر ندارد و به نتیجه نمی‌رسد، انگیزه‌ای برای مبارزه با طاغیان و مقاومت در برابر دشواری‌ها نخواهد داشت. اما اگر کسی به آینده امیدوار باشد و بداند که دیر یا زود حکومت زمین به صالحان خواهد رسید، امور جامعه اصلاح خواهد شد، حق به صاحبانش خواهد رسید، ظلم، ستم و بی‌داد رخت بر خواهد بست و... برای رسیدن به چنان جامعه‌ای نه تنها خودسازی خواهد کرد بلکه تلاش می‌کند تا با دگرسازی زمینه تشکیل آن دولت

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۲۲.

کریمه را فراهم آورد.

از این جهت منتظر واقعیِ مصلح جهان نه تنها خودش صالح است بلکه در حد توان خود مصلح نیز خواهد بود. او همواره در دعا با اقتدا به مولای خود می‌گوید: خدایا! ما خواهان دولت کریمه‌ای هستیم که در آن اسلام و مسلمین، عزیز شوند و نفاق و منافقین ذلیل و خوار گردند و ما در آن دولت از داعیان به طاعت تو و راهبران به راه تو باشیم:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزَّى بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتَذَلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ»^۱.

سید بن طاووس نقل می‌کند: وقتی در حضور امام (علیه‌السلام) از غیبت امام عصر (علیه‌السلام) سخن به میان آمد، یکی از حاضران گفت: وظیفه

۱. مفاتیح الجنان، اعمال ماه مبارک رمضان، دعای افتتاح. این

دعا از امام زمان (علیه‌السلام) نقل شده است.

شیعیان شما چیست؟ فرمود: دعا و انتظار فرج؛
 و ذکر فيه غيبة المهدي (عليه السلام)، قلت: كيف
 تصنع شيعتك؟ قال: «عليكم بالدعاء و انتظار
 الفرج»^۱. اگر فرضاً دعا به جنبه فردی و
 خودسازی تنها نظر داشته باشد — چنان که از
 دعای منقول در دنباله روایت چنین استنباط
 می شود — انتظار فرج قطعاً به هر دو جنبه
 خودسازی و دگرسازی نظر دارد.

انتظار واقعی

انسان از چیزی یا کسی پاسداری می کند یا انتظار
 آن را می کشد که او را بشناسد و نسبت به او
 معرفت داشته باشد. اگر شناخت و معرفت،
 صحیح و شایسته باشد انتظار نیز واقعی خواهد
 بود. از این جهت انسان در عصر غیبت یا منتظر
 واقعی است یا گرفتار جاهلیت و عدم شناخت و
 معرفت صحیح؛ زیرا:

۱. بحار، ج ۹۲، ص ۲۳۶، (به نقل از مهج الدعوات).

۱- در بسیاری از روایات آمده است زمین از حجت خدا خالی نخواهد ماند: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مَنْ أَنْ يَتْرَكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ»^۱. حتی در برخی روایات آمده است: اگر زمین از حجت الهی خالی گردد زمین اهلش را فرو خواهد برد: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»^۲ از صادق آل محمد عليه السلام نیز رسیده است: از زمانی که خدای سبحان زمین را خلق کرده تا هنگام برپایی قیامت زمین از حجت خدا خالی نبوده و نخواهد بود؛ چون اگر او نباشد عبودیت خدا تعطیل خواهد شد لیکن این حجت گاهی ظاهر و شناخته شده و گاهی غایب و مستور است:

«لَمْ تَخْلُ الْأَرْضُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حِجَّةِ اللَّهِ فِيهَا، ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ، أَوْ غَائِبٌ مُسْتَوْرٌ وَلَا تَخْلُو إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حِجَّةِ اللَّهِ

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۱۷۹.

فِيهَا وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْبُدِ اللَّهَ»^۱.

از خود امام عصر (علیه السلام) نیز رسیده است که: من مایهٔ امنیت اهل زمین هستم چنان که ستارگان مایهٔ امنیت برای اهل آسمان هستند: «إِنِّي لِأَمَانَ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ»^۲. بنابراین، در تمام اعصار - از جمله این عصر - حجت الهی در میان بندگان او حضور دارد، از این رو شیعه معتقد است که مهدی موعود متولد شده و زنده و حجت عصر است. این که گاهی تعبیر به «مهدی موعود موجود» می‌کنیم، سرّش همین است وگرنه اصل موعود بودن مهدی مورد قبول بسیاری از فرق است. آنچه که شیعهٔ اثناعشری را از دیگران ممتاز می‌کند اعتقاد به موجود بودن مهدی موعود است.

۲- شیعه و سنی از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند: هر کس که بدون شناخت امام زمان و

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۲. همان.

حجت عصر خودش بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة الجاهلية»^۱. سفارش همه انبیای الهی این است که سعی کنید مسلمان بمیرید. چنان که قرآن کریم از زبان خلیل حق تعالی و یعقوب (علیهما السلام) نقل کرده است که به فرزندان خود سفارش کردند سعی کنید مسلمان بمیرید: ﴿ووصی بها إبراهیم بنیه و یعقوب یا بُنّیٰ إِنْ اَللهُ اصْطَفٰی لکم الدّینَ فلا تموتنَّ اِلاّ وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^۲. خدای سبحان به مؤمنان نیز سفارش می کند تا می توانید تقوا پیشه کنید و همت شما این باشد که مسلمان بمیرید: ﴿یا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَموتنَّ اِلاّ وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^۳. پس همه موظفند که

۱. بحار، ج ۳۲، ص ۳۲۱ و ۳۲۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۲: ابراهیم و یعقوب فرزندانشان را به آیین

الهی سفارش کردند و گفتند: فرزندان من دین اسلام را خدا برای شما برگزید، پس تلاش کنید تا مسلمان بمیرید.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۲. این آیه نشان می دهد که ←

مسلمان بمیرند.

از آنجا که مرگ عصارهٔ زندگی است و هر کسی آن‌گونه می‌میرد که زندگی کرد، اگر مرگ کسی جاهلی باشد معلوم می‌شود زندگی او جاهلانه بوده است؛ چون ممکن نیست کسی زندگی عاقلانه داشته باشد ولی به مرگ جاهلیت بمیرد. بنابراین، اگر کسی امام زمانش را نشناسد نه تنها مرگش مرگ جاهلی خواهد بود بلکه حیات او نیز حیاتی جاهلانه خواهد بود^۱. اگر کسی امام زمان

→ تقوای الهی حدی ندارد، این مسیری است که تا پای یار پایداری می‌خواهد و تا قطع قدم، ثبات قدم می‌طلبد.

از باده مغز تر کن و آن یار نغز جو

تا سر رود به سر رؤ، تا پا به پا بپو

تقوای الهی نظیر صبر، تسلیم، رضا، توکل و امثال آن نیست که درجه‌ای در قبال سایر درجات باشد، بلکه کمالی است که با همهٔ این درجات همراه است.

۱. البته ممکن است کسی به صورت ظاهر در خدمت قرآن کریم

باشد، در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حتی پشت سر یا ←

خودش را درست بشناسد می‌فهمد تمام کارها در دست او - که مظهر ﴿هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾^۱ است - قرار دارد، در نتیجه از زندگی و حیات جاهلی رهیده، به حیات معقول رسیده و منتظر واقعی آن حضرت خواهد بود.

تذکر: منظور از شناخت امام زمان (علیه‌السلام)

→ جای او نماز بخواند ولی حیاتش حیات جاهلی باشد.
چنان‌که صدیقه کبری، فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) در احتجاج خود خطاب به این‌گونه افراد فرمود: «أفحکم الجاهلیة تبغون ومن أحسن من الله حکماً لقوم یوقنون؟ أفلا تعلمون؟ بلی، قد تجلی لکم کالشمس الضاحیة: أنّی ابنته»؛ آیا حکم جاهلیت را طلب می‌کنید و خواستار آن هستید؟ برای کسانی که اهل یقین هستند، داوری چه کسی از داوری خدا بهتر است؟ (برگرفته از آیه ۵۰ سوره مائده). آیا نمی‌دانید من چه کسی هستم؟ بله، برای شما مثل آفتاب نورافشان روشن است که من دختر آن بزرگوار (رسول اکرم ﷺ) هستم (احتجاج، ج ۱، ص ۲۶۷، خطبه فدکیه).

۱. سوره رعد، آیه ۳۳.

تنها شناخت شناسنامه‌ای و تاریخی آن حضرت نیست که انسان بداند نامش چیست و فرزند کیست، در چه عصری زندگی می‌کرده و... بلکه مراد شناخت امامت، اعتقاد به ولایت و معرفت به شخصیت امام است و افزون بر آن اطاعت نیز لازم است. وگرنه حاکمان برخاسته از سقیفه، طاغوت شام، فاجعه‌آفرینان انسانیت‌گش کربلا، هارون الرشید، مأمون و... بیش از هر کس دیگری امامان عصر خویش را می‌شناختند^۱.

جلوه‌های انتظار

وجود گرامی حضرت ولی عصر (ارواح من سواه فداه) ذخیرهٔ عالم و عصارهٔ خلقت است، از این رو تحقق بخشندهٔ آمال و اهداف تمام انبیای الهی در طول تاریخ بشریت خواهد بود. آنچه را که انبیا (علیهم السلام) برای رسیدن به آن تلاش و تبلیغ

۱. راجع به این مطلب در ص ۶۹ بحث خواهیم کرد (ان شاء

کردند، آزار، اذیت و شکنجه کشیدند و برخی هم در این راه شهید شدند او پیروزمندانه به انجام می‌رساند.

سیره مشترک همه انبیای الهی (علیهم‌السلام) این بود که برای رسیدن به اهداف رسالت خویش از زبان تبلیغ، در شرایط عادی و زبانه تیغ، در حال ضرورت بهره می‌جستند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ﴾^۱.
نظامی همین مضمون را به شعر در آورد:

محیطی چه گویم چو بارنده میغ

به يك دست گوهر به يك دست تیغ

به گوهر جهان را بیاراسته

به تیغ از جهان داد دین خواسته

این دو عنصر در برنامه حضرت ولی

۱. سوره حدید، آیه ۲۵. امام راحل (قدس سره) نیز با الهام از همین

امر قرآنی و آیه مبارکه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ

وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ

وَعَدُوَّكُمْ...﴾ (انفال، ۶۰) در پیام خود به مناسبت حلول ←

عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به عنوان تعقیب‌گر و تکمیل‌کننده اهداف رسالت مشاهده می‌شود. از این جهت منتظر واقعی کسی است که آثار هر دو بخش انتظار (تیغ و تبلیغ) در زندگی او جلوه‌گر باشد و اگر در يك بخش یا هر دوی آن کوتاه بیاید به همان مقدار، انتظار او مشوب و مخدوش است.

الف) بُعد فرهنگی انتظار

در بخش فرهنگی کسی منتظر واقعی آن حضرت است که علاوه بر خودسازی به دگرسازی نیز بپردازد تا از این طریق زمینه ظهور آن حضرت را فراهم کند.

حضرت باقر العلوم (علیه السلام) به

→ سال جدید (سال ۱۲۵۹) فرمودند: «جوانان عزیزم که چشم امید من به شماست! با يك دست قرآن را و با دست دیگر سلاح را بگیرید و چنان از حیثیت و شرافت خود دفاع کنید که قدرت تفکر توطئه علیه خود را از آنان سلب نمایید» (صحیفه نور، ج ۱۲، تاریخ پیام: ۱/۱/۱۲۵۹).

عبدالحمید واسطی، که از شیعیان آن حضرت بود و گویا از طولانی شدن انتظار ملول و دل‌تنگ شده بود، فرمود: به خدا قسم کسی که خودش را وقف در راه خدا کند، خدای سبحان برای او راه گشایشی قرار می‌دهد. خدا رحمت کند بنده‌ای را که خود را وقف ما کند، خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را احیا گرداند. عبدالحمید که این فضایل را شنید گفت: پس اگر قبل از درك قائم شما مردم چه می‌شود؟ امام (علیه‌السلام) فرمود: اگر کسی از شما بگوید (تصمیم داشته باشد): اگر قائم آل محمد علیه‌السلام را درك کنم یاریش خواهم کرد، مانند کسی است که با شمشیر خود در کنار آن حضرت نبرد می‌کند (و اجر شهید را دارد) اما کسی که در رکاب او به فیض شهادت نایل می‌آید اجر دو شهید را دارد: اجر شهادت و اجر انتظار:

«... یا عبدالحمید اتری من حبس نفسه

علی الله لا يجعل الله له مخرجاً؟ بلی والله

لیجعلن الله له مخرجاً، رحم الله عبداً حبس

نفسه علينا، رحم الله عبداً أحيأ أمرنا - قال:
 قلت: فإن متُّ قبل أن أدرك القائم
 فقال (عليه السلام): - القائل منكم: إن أدركتُ
 القائم من آل محمد عليهم السلام نصرته كالمقارع
 معه بسيفه والشهيد معه له شهادتان»^۱.

بنابراین، منتظر واقعی کسی است که در محور
 خودسازی خویشتن را در محدوده امر
 ائمه (علیهم السلام) منحصر کرده، از قلمرو
 دستورشان بیرون نرود و در محور دگرسازی
 تلاش و کوشش او این باشد که امور، معارف،
 مآثر و آثار آنان را نشر دهد، به دیگران بیاموزد و
 بدین طریق مکتب آنها را احیا کند. کسی می تواند
 جان خود را در محدوده امر ائمه (علیهم السلام)
 منحصر و محدود کند و برای احیای امرشان
 کمر همت ببندد که ولی خدا را بشناسد و معرفت
 او در این زمینه کامل شده باشد. آن وقت است که
 فیوضات الهی از باطن او نشأت می گیرد.

وظیفه شیعه در عصر غیبت

راه صحیح معرفت این است که انسان از خدا بخواهد تا ولیّ خودش را به او بشناساند. زراره می‌گوید: از امام صادق (علیه‌السلام) شنیدم که فرمود: قائم ما قبل از قیام خود غیبت طولانی دارد. زراره پرسید: چرا؟ فرمود: برای این که اگر ظاهر باشد او را خواهند کشت و زمین را از حجت خدا خالی خواهند کرد^۱. آنگاه فرمود: ای زراره! او است که انتظارش را می‌کشند و او است که مردم در ولادت او شك می‌کنند؛ برخی می‌گویند: پدرش از دنیا رفت و فرزندی از خود به یادگار نگذاشت! برخی می‌گویند: در شکم مادرش است. برخی می‌گویند: غایب است، برخی می‌گویند: به دنیا نیامده است. برخی می‌گویند: دو سال قبل از وفات پدرش به دنیا آمد، همان موعود مُنْتَظَر است. لیکن خدای سبحان می‌خواهد شیعه را امتحان کند و در

۱. راجع به ترس از مرگ در ص ۱۰۲ بحث خواهیم کرد (این شاء

این امتحان سخت، باطل‌گرایان دچار تردید می‌شوند.

زراره که گویا با شنیدن این کلمات وحشت کرده بود، به فکر چاره افتاد و گفت: فدایت شوم، اگر من در آن زمان بودم چه کنم؟ امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: اگر آن زمان را درک کردی پیوسته این دعا را بخوان که: خدایا خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت. خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من نشناسانی حجتت را نخواهم شناخت. خدایا حجتت را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی از دین منحرف و گمراه خواهم شد:

عن زرارة قال: سمعت
أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إنَّ للقائم غيبة
قبل أن يقـوم - قلت: ولم؟
قال عليه السلام - يخاف - وأوماً بيده إلى
بطنه - ثم قال عليه السلام - يا زرارة! وهو
المنتظر وهو الذي يشك الناس في ولادته

[منهم من يقول مات أبوه ولم يخلف و]
 منهم من يقول: هو حمل، ومنهم من يقول:
 هو غائب، ومنهم من يقول: ما ولد، ومنهم
 من يقول: قد ولد قبل وفاة أبيه بسنتين وهو
 المنتظر. غير أن الله تبارك وتعالى يحب أن
 يمتحن الشيعة فعند ذلك يرتاب المبطلون
 - قال زرارة: جعلت فداك! فإن أدركت ذلك
 الزمان فأي شيء أعمل؟ قال عليه السلام: -
 يا زرارة! إن أدركت ذلك الزمان فالزم هذا
 الدعاء: اللهم عرفني نفسك فإنك إن
 لم تعرفني نفسك لم أعرف نبيك، اللهم
 عرفني رسولك فإنك إن لم تعرفني رسولك
 لم أعرف حجبتك، اللهم عرفني حجبتك فإنك
 إن لم تعرفني حجبتك ضللت عن
 ديني»...^۱

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۷. این دعا که پس از نماز و نیز در سایر اوقات خوانده می‌شود، از جمله دعاهایی است که نشان می‌دهد نیایش در اسلام تنها برای رفع گرفتاری‌های مادی، نظیر دفع مرض، ادای قرض و... نیست.

معرفت در این حدیث به صورت برهان لمّی بیان شده است، یعنی این که انسان از علت پی به معلول ببرد نه از معلول به علت یا از احد المعلومین به معلول دیگر که آن را برهان انّی و دلیل می‌گویند. کسی که خدا را بشناسد^۱ می‌تواند بفهمد که فرستاده خدا چه کسی باید باشد. وقتی که فرستاده خدا را در پرتو توحید الهی بشناسد می‌تواند بفهمد که جانشینی او در لیاقت و شایستگی چه کسانی است. وقتی که جانشین راستین پیامبر را بشناسد، دین‌شناس، دین‌باور و متدین راستین خواهد بود. چنین انسانی می‌تواند نایب خاص و عام ولی خود را بشناسد و از راه تّولی ولایت ولی واقعی و جانشین او خود را به

۱. البته معرفت خدا آن‌گونه که شایسته او است مقدور احدی نیست، هر کس به اندازه ظرفیت و سِعه وجودی خود می‌تواند او را بفهمد. لذا مطلوب هر کسی در این دعا این است که خدایا خودت را به اندازه ظرفیتم به من بشناسان. چنان که معرفت پیامبر و امام نیز این‌گونه است.

سعادت و کمال مطلوب برساند؛ چون او مولی علیه راستینی است که در مسیر ولی حقیقی خود گام بر می‌دارد.

تفکر دیگر برای تعیین رهبر و حاکم جامعه این است که انسان با توجه به اجتماعی بودنش نیاز به قانون دارد. پس کسانی باید باشند که قانون وضع کنند و گروه دیگر متصدی اجرا شوند و گروه سوم در مقام قضاوت به تخلفات از قانون رسیدگی کنند. البته ممکن است در برخی جوامع کوچک يك نفر یا يك گروه متصدی هر سه کار گردد.

تفاوت دو طرز فکر در رعایت مصالح دنیا و آخرت یا در رعایت خصوص مصالح مادی و دنیوی ظاهر می‌شود؛ ریشه این تفاوت این است که بر اساس تفکر اول، در حاکم بالاصل، عصمت و در نایب او عدالت شرط است؛ چون در این تفکر، حاکم بر جامعه، نماینده خداست که پیام خدا را می‌گیرد و در عین حال که خودش اولین مؤمن و

نخستین عامل به آن است، آن را به جامعه ابلاغ می‌کند در حالی که در تفکر دوم چنین شرطی مطرح نیست؛ چون رهبری در منظر اول از بالا به پایین می‌آید و حاکم رسول معصوم از جانب خداست، ولی زعامت در تفکر دوم منصوب از طرف مردم است که فقط خود و منافع ملی خود را در نظر می‌گیرد. از این رو چنین تفکری ممکن است سر از دمکراسی غرب در آورد که چون حاکم و قانون‌گذار وکیل مردم است، باید بر اساس خواسته و میل مردم عمل کند و قانون بگذراند؛ این تفکر است که سر از سقیفه بنی ساعده در می‌آورد.

ارزش انسان

کرامت انسان در تفکر اول که معرفت حق تعالی و محبت صادقانه به او داشتن است، قرار دارد؛ چون ارزش او در این است که هم از آزادی‌های کاذب نفسانی و هواهای شیطانی خود برهد و هم

از اسارت اندیشه دیگران خلاصی پیدا کند. آن کس که می‌گوید: هر چه خودم خواستم یا فهمیدم عمل می‌کنم، گرفتار بندگی محض هوی است؛^۱ زیرا به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بنده شهوت از بنده زر خرید ذلیل‌تر و حقیرتر است: «عبد الشهوة أذلّ من عبد الرّق»^۲.

ب) بُعد نظامی انتظار

از صادق آل رسول (علیه‌السلام) رسیده است:

«لِيَعِدَّ أَحَدَكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَوْ

سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ فِي نَيْتِهِ رَجَوْتُ

لَأَنْ يُنْسِيَ فِي عَمْرِهِ حَتَّى يَدْرِكَهُ وَيَكُونَ

۱. البته فهم بر اساس هوای نفس مراد است وگرنه اسلام آن قدر به اندیشه و فهم بر اساس چهارچوب و معیار قابل قبول اهمیت داده که می‌گوید: بر مجتهد واجب است که به فتوا و فهم خود عمل کند و تقلید از دیگران بر او حرام است.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۴۸۷ (الحکم

المنسوبة إلى أمير المؤمنين عليه السلام، شماره ۹۲۸).

من أعوانه وأنصاره»^۱.

این روایت که به آمادگی نظامی مربوط می‌شود، نشان می‌دهد که منتظر واقعی آن حضرت کسی است که اهل رزم، جنگ، مبارزه، نبرد و خلاصه مسلح و بسیجی باشد. کسی که کاری با جنگ و مبارزه با طاغی ندارد هرگز منتظر واقعی امام زمان (علیه‌السلام) نیست؛ چون آن حضرت با نبرد مسلحانه نفس‌گیر جهان را اصلاح می‌کند.

ابی بصیر از صادق آل محمد (علیه‌السلام) نقل کرده که وقتی آن حضرت قیام می‌کند بین او و بین قریش و سایر اعراب جز شمشیر داوری نمی‌کند:

«إذا خرج القائم لم یکن بینہ و بین العرب

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۳۶۶: قبل از آن که ولی عصر (علیه‌السلام)

ظهور کند خودتان را با یک تیر هم که شده آماده کنید؛ چون

اگر خدا چنین آمادگی را در کسی ببیند امید است که عمرش را

طولانی گرداند تا از اصحاب و یاران آن حضرت شود.

وقریش إلا السیف»^۱.

در روایت دیگری از آن حضرت آمده است:
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه (علیهم السلام) فی الجمله
مأمور به تقیه بودند و گاهی بر اساس تقیه رفتار
می کردند اما وقتی قائم ما قیام می کند تقیه
رخت بر می بندد و او شمشیرش را برهنه می کند و
حقی را نمی ستاند و به صاحب حقی نمی رساند
مگر با شمشیر:

«... فإذا قام قائمنا سقطت التقیة وجرّد
السيف ولم يأخذ من الناس ولم یعطهم إلا
بالسيف»^۲.

فهم این گونه روایات ممکن است در گذشته ها
مشکل بوده باشد اما در عصر کنونی که سران
ستم و بیداد، نشان داده اند زبانی جز زبان زور
نمی فهمند و به هیچ صراطی جز با تیغه کج شمشیر
مستقیم نخواهند شد، در غایت سهولت است.

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۲۵۵.

۲. بحار، ج ۲۴، ص ۴۷.

بهای سنگین پیروزی

اگر چه آن حضرت به پیروزی نهایی می‌رسد و مستضعفان را حاکم بر زمین و وارث آن می‌گرداند و مستکبران را نابود می‌سازد لیکن ریشه‌کن کردن مستکبران، رایگان به دست نمی‌آید بلکه فداکاری، نبرد، مبارزه، قربانی دادن و قربانی شدن لازم دارد.

این، خام‌اندیشی است که انسان بگوید: به من چه؟ به تو چه؟ آن حضرت وقتی که ظهور کرد خودش همه چیز را اصلاح می‌کند! چنین کسی گرفتار فکر بنی اسرائیلی است که به کلیم خدا، حضرت موسی (علیه‌السلام) می‌گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^۱. صاحب چنین اندیشه‌ای به امام غایب علاقمند است نه امام قائم. لذا وقتی که آن حضرت ظهور می‌کند اولین کسانی که در مقابل آن حضرت می‌ایستند و نافرمانی

۱. سوره مائده، آیه ۲۴. تو و خدایت بروید بجنگید ما اینجا در

انتظار پیروزی شما می‌نشینیم.

می‌کنند، صاحبان این‌گونه اندیشه‌های متحجرانه هستند.

شبهات با موسی (علیه السلام)

وجود گرامی حضرت ولی عصر (ارواح من سواه فداه) وقتی پا به عرصه گیتی گذاشت در همان لحظه تولد برنامه اصلاحی خود را با تلاوت آیه شریفه ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ ابلاغ کرد. محتوا و پیام آیه این است که: خدای سبحان اراده تکوینی کرده است تا مستضعفان عالم را از چنگال ستم مستکبران برهاند، آنان را وارث زمین قرار داده، حکومت عدل و داد را به دستشان بسپارد و بدین طریق فرعونیان را برای همیشه از صحنه زندگی و پهنه گیتی محو کند.

اگر چه در قرآن کریم آیات دیگری نیز راجع به تقابل مستضعفان با مستکبران وجود دارد ولی انتخاب این آیه، که مربوط به پیروزی مستضعفان

بنی اسرائیل بر مستکبران آل فرعون است، و تلاوت آن توسط حضرت ولی عصر (علیه السلام) هنگام تولد بدین معناست که اراده الهی به دست من تحقق پیدا می‌کند و اعلام این نکته که رسالت من تنها بیان احکام نیست بلکه برنامه‌ای شبیه برنامه کلیم حق تعالی در نبرد با کفر پیشگان ستمگر دارم؛ چنان‌که شباهت آن حضرت با موسی (علیه السلام) در دوران حمل و ولادت نیز گواه شباهت در برنامه و شیوه قیام است.

سخن بلند عارف نامدار جهان اسلام محی الدین بن عربی این است که: تمام اطفال بنی اسرائیل که به دست فرعون کشته شدند به خاطر احتمال تولد موسی (علیه السلام) بود؛ چون هر کودکی که کشته می‌شد بدان جهت کشته می‌شد که شاید موسی (علیه السلام) باشد؛... کلّ من قتل من أجله، لأنّه قتل علی أنّه موسی^۱. بدین ترتیب اگر چه موسی (علیه السلام) در نهایت امر، پیروز و

۱. فصوص الحکم، ابتدای فص موسوی.

فرعونیان به قهر دریا گرفتار و در آن غرق شدند: ﴿فَأَخَذْنَا هُوَ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾^۱ لیکن این پیروزی رایگان نبود بلکه در کنار فرصت‌طلبی‌ها، عافیت‌خواهی‌ها و بهانه‌جویی‌های بنی اسرائیلی، زنان و مردان نستوهی بودند که با صبر، استقامت و قربانی دادن‌های خود زمینه تجلی و بروز موسی (علیه‌السلام) را فراهم کردند.

صد هزاران طفل سر ببریده شد

تا کلیم الله صاحب دیده شد

نصرت الهی شرط اصلی پیروزی

هر چند که برای رسیدن به پیروزی صبر و مقاومت در کنار رزم و جهاد امری ضروری است، لیکن شرط اصلی آن، امداد الهی و نصرت او است. چنان‌که قرآن کریم در قضیه موسی (علیه‌السلام) در کنار ذکر مبارزات او و یاران صادقش می‌فرماید: ما فرعونیان را در دریا غرق کردیم، ما اراده کردیم

۱. سوره قصص، آیه ۴۰.

مستضعفان را پیروز کنیم و نظیر آن. به مسلمانان صدر اسلام نیز خطاب کرده، و چنین فرموده است: یادتان باشد که شما گروهی اندک بودید سران شرک و ستم شما را تضعیف می‌کردند. آن قدر عرصه را بر شما تنگ کرده بودند که همواره می‌ترسیدید مانند باز شکاری شما را بربایند، اما خدا پناهتان داد و شما را با نصرت خود یاری کرد و از طیبات روزیتان داد، شاید که شاکر شوید:

﴿وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ
تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ
بِنَضْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ﴾^۱.

تذکر: ممکن است مراد از رزق طیب در این آیه، آزادی، آشنایی با شیوه زندگی انسانی، ساده‌زیستی، تنزه از دنیاگرایی و امثال آن باشد چنان‌که امیر عارفان حیات طیب را در آیه شریفه

۱. سوره انفال، آیه ۲۶.

﴿فلنحييَنَّهُ حياةً طَيِّبَةً﴾^۱ به قناعت تفسیر
تطبیقی کرده است:

سئل علیه السلام عن قوله تعالى: ﴿فلنحييَنَّهُ
حياةً طَيِّبَةً﴾ فقال عليه السلام: «هي القناعة»^۲.

مرگ جاهلیت

دوران جاهلیت، سیاه‌ترین دوران زندگی اعراب
بود که کمترین اثر از فرهنگ و تمدن بشری در آن
مشاهده می‌شد. امیر بیان حضرت علی (علیه السلام)
با شیواترین سخن، آن بدترین دوران را وصف
کرده است:

«وأنتم معشر العرب على شرِّ دینِ وفي شرِّ
دار، مُنِخون بين حجارةٍ خُشنِ وحياتِ
صُمِّ، تشربون الكدر وتأكلون الجَشِبِ
وتسُفكون دماءكم وتقطعون أرحامكم،
الأصنام فيكم منصوبة والآثام بكم

۱. سوره نحل، آیه ۹۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹.

معصوبه»^۱.

شما از جهت فرهنگی دارای زشت‌ترین دین و آیین بودید و از نظر معیشتی در بدترین خانه‌ها زندگی می‌کردید در میان سنگ‌های خشن و مارهای کر و ناشنوایی که با هیچ وسیله‌ای از حمله به انسان باز داشته نمی‌شدند، زندگی می‌کردید، آب آشامیدنی شما تیره و غذای شما بدون خورشت و گلوگیر بود، خون یکدیگر را می‌ریختید، قطع رحم می‌کردید، بتها در میان شما برپا و گناه سر تا پایتان را فرا گرفته بود.

آنچه که در تاریخ به عنوان دخترکشی معروف شده، مربوط به همین دوران است.

بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به این دوران تیره و تاریک پایان داد و بر آن تَبَاب و تَبَاهی خط بطلان کشید، از این جهت مبعث آن حضرت صلی الله علیه و آله مرز بین جاهلیت و تمدن محسوب می‌شود. با توجه به سابقه‌ای که مسلمین از آن دوران، با دیدن یا

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

شنیدن، داشتند، در پاره‌ای از روایات برخی از مرگ‌ها به مرگ جاهلی تشبیه شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی (علیه السلام) فرمود: هر کس که بغض ترا در دل داشته باشد به مرگ جاهلیت خواهد مرد: «من مات وهو يبغضك يا علي مات ميتة الجاهلية»^۱.

۲- امیرالمؤمنین (علیه السلام) از خالد بن یزید و چند نفر دیگر خواست که درباره جمله معروف «من كنت مولاة فعلي مولاة» که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودند، شهادت بدهند، اما آنها ابا کردند و شهادت ندادند. علی (علیه السلام) هر کدام را به شکلی نفرین کرد، راجع به خالد بن یزید فرمود: «لا أمانك الله إلا ميتة الجاهلية»^۲؛ خدا تو را جز به مرگ جاهلیت نمیراند.^۳

۱. بحار، ج ۲۵، ص ۵۰.

۲. همان، ج ۴۱، ص ۲۰۶.

۳. مرحوم علامه مجلسی در ادامه حدیث توضیح می‌دهد ←

۳- حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) در جواب نامه هارون بعد از وصفی که از عترت طاهره (علیهم السلام) کرد، فرمود: هر کس که بمیرد و آنها را به اسمشان و اسم پدرانشان نشناسد و ولایت آنها را تولی نکند^۱ به مرگ جاهلیت مرده است:

«من مات لا یعرفهم ولا يتولاهم بأسمائهم
وأسماء آبائهم مات ميتة جاهلیة»^۲.

۴- نبی اکرم ﷺ فرمود: هر کس که بدون وصیت بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است: «من مات بغير وصية مات ميتة جاهلیة»^۳.

۵- امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر کسی شرب خمر کند تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و اگر در این چهل روز بمیرد به مرگ جاهلیت

→ که چگونه نفرین آن حضرت درباره خالد مستجاب شد.

۱. تولی به معنای پذیرش ولایت و گردن نهادن به آن است.

۲. بحار، ج ۱۰، ص ۳۶۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۵۹، ح ۲۴۵۴۶.

مرده است. البته اگر توبه کند، توبه‌اش پذیرفته می‌شود: «من شرب مسکراً فلم تقبل منه صلاة أربعين صباحاً فإن مات في الأربعين مات ميتة جاهلية وإن تاب، تاب الله عليه»^۱.

۶- در بسیاری از روایات نیز آمده است: کسی که بمیرد و امام نداشته باشد: «من مات بغير إمام مات ميتة جاهلية»^۲ یا بمیرد و امام زمانش را نشناسد^۳ به مرگ جاهلیت مرده است.

در برخی روایات دنبال دعای معروف زمان غیبت، که در ص ۵۷ گذشت، آمده است: خدایا مرا به مرگ جاهلیت نمیران؛ «اللهم لا تمتني ميتة الجاهلية»^۴. امام صادق (علیه السلام) از رسول اکرم ﷺ نقل کرده است: کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند به مرگ جاهلیت

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۲۳، ح ۲۲۰۲۰ و ۲۲۰۲۱.

۲. بحار، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. ر. ک: ص ۴۷.

۴. بحار، ج ۹۲، ص ۲۲۷.

می‌میرد:

«من أنكر القائم من ولدي في زمان غيبته
مات ميتة جاهلية»^۱.

آنچه که ذکر شد همه از باب تمثیل است نه تعیین، لذا حصری در کار نیست و ممکن است موارد دیگری نیز وجود داشته باشد. قدر مشترك این روایات آن است که: اگر کسی بمیرد و پیوند ناگسستنی بین خود و اصول و فروع دین و مذهب برقرار نکند، زندگی عاقلانه‌ای نخواهد داشت. از این جهت مرگش نیز جاهلانه خواهد بود.

البته جهالت مراتب دارد؛ کسی که هیچ‌گونه ارتباط علمی و عملی با فرهنگ اسلام نداشته باشد در پایین‌ترین درک جهالت غوطه‌ور خواهد بود و... بنابراین، آنچه قبلاً گذشت، که مراد از معرفت امام تنها معرفت شناسنامه‌ای نیست، روشن‌تر خواهد شد؛ زیرا اگر کسی امام زمانش را

۱. بحار، ج ۵۱، ص ۷۳.

به شناخت شناسنامه‌ای بشناسد و در میدان عمل مطیع وی نباشد، فقط با بخشی از فرهنگ اسلام ارتباط برقرار کرده است (آن هم ارتباط ضعیف) اما با بخش اعظم آن، با همهٔ عرض عریضی که دارد بی‌ارتباط است، لذا در جاهلیت به سر می‌برد.

شاهد این مطلب روایت رسول اکرم ﷺ است که فرمود: کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد تا از او بشنود و اطاعت کند به مرگ جاهلیت مرده است: «من مات ولیس له إمام یسمع له ویطیع مات میتة جاهلیة»^۱.

بنابراین، تنها کانال ارتباطی انسان با ولی عصر (ارواح من سواه فداه) شناخت و لوی آن حضرت و سپس تلاش برای عمل کردن و به کار بستن منویات و خواسته‌های او، که همان دستورات شرع است، خواهد بود.

۱. بحار، ج ۲۲، ص ۹۲.

قرآن و عترت دو گوهر هماهنگ

با توجه به آنچه درباره مقایسه شب قدر و نیمه شعبان گفته شد، هماهنگی قرآن و عترت را نیز می‌توان از آن استنباط کرد (چنان که حدیث ثقلین بر این معنا شهادت می‌دهد). از این جهت نه تنها در نیمه شعبان، که شب میلاد ولی الله اعظم (علیه السلام) است، سخن از ولایت و امامت است بلکه در شب قدر، که شب نزول قرآن کریم است نیز مسئله امامت و ولایت مطرح می‌شود. چنان که استحباب زیارت امام حسین (علیه السلام) و توسل به چهارده معصوم (علیهم صلوات الله) هنگام قرآن به سر کردن گویای همین معناست.

شاهد دیگر هماهنگی این است که نه قرآن معادلی دارد که بتوان این کتاب تدوین الهی را با آن سنجید: ﴿قُلْ لئن اجتمعت الإنس والجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً﴾^۱ و نه عترت

طاهره (علیهم السلام) نظیری دارند تا این کتاب عظیم تکوین الهی با آن مقایسه گردد: «نحن أهل البيت لا يقاس بنا أحد»^۱، «لا يقاس بأل محمد ﷺ من هذه الأمة أحد ولا يسوى بهم من جرت نعمتهم عليه أبداً»^۲.

اگر قرآن کریم آیت قدرت و نشان دارایی خدای سبحان است و مجموعه صفات جمال و جلال حق تعالی در آن تجلی کرده است: «فتجلی لهم في كتابه»^۳، «فتجلی لهم سبحانه في كتابه من غير أن یکونوا رأوه»^۴، ائمه اطهار (علیهم السلام)

۱. بحار، ج ۲۶، ص ۲۶۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲: هیچ کس از این امت، که بهترین امت است، با آل محمد ﷺ قابل مقایسه نیست (چه رسد به امت‌های دیگر که به پای این امت نمی‌رسند) و هرگز ریزه‌خواران خوان نعمت آنان با ایشان مساوی نخواهند بود.

۳. همان، خطبه ۱۴۷.

۴. بحار، ج ۷۴، ص ۳۶۶: در کتاب خودش بر بندگان خود تجلی کرده بدون آن که او را با چشم ببینند.

عظیم‌ترین خبر و بزرگترین نشانه الهی هستند:

«ما لله نبأ أعظم مني وما لله آية أكبر مني»^۱. در زیارت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) آمده است: سلام بر تو ای بزرگترین آیت خدا؛ «السلام عليك يا آية الله العظمى»^۲. از این جهت ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) فقط به قرآن قابل تشبیه هستند و قرآن نیز فقط به آنها تنظیر می‌شود، ظاهر آنان با ظاهر قرآن در تماس است و باطن آنها با باطن قرآن در تماس. بدین ترتیب بهترین مبین قرآن کریم عترت طاهره (علیهم‌السلام) و بهترین معرف عترت طاهره (علیهم‌السلام) قرآن کریم است؛ چون آنان عالم و عامل به حقایق قرآن و قرآن سند صدق گفتار و صداقت کردار آنهاست، آنان قرآن مجسم و قرآن شناسنامه شخصیت آنهاست.

سعد بن هشام بر عایشه وارد شد و از اخلاق رسول اکرم ﷺ پرسید، عایشه گفت: آیا قرآن

۱. بحار، ج ۲۶، ص ۱.

۲. همان، ج ۹۷، ص ۳۷۳، (زیارت روز هفده ربیع الاول).

می خوانی؟ گفت: بله، گفت: اخلاق رسول الله ﷺ همان قرآن بود: «کان خُلق رسول الله ﷺ القرآن»^۱. این سخن درباره علی (علیه السلام) که به منزله جان رسول خدا ﷺ است و سایر ائمه (علیهم السلام) که مجموع این چهارده نفر نور واحد هستند، نیز جاری می شود. سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) همین حقایق را این گونه تصریح کردند:^۲

«نحن حزب الله الغالبون وعتره رسول الله

۱. محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۲۰.

۲. به معاویه گفتند: مردم به حسین بن علی چشم دوخته اند اگر از او بخواهی به منبر بروی و خطبه ای بخوانی تا مردم از او دلسرد شوند مناسب است؛ چون ظرفیتی محدود و زبانی گرفته و غیر گویا دارد. معاویه گفت: ما این گمان را به برادرش حسن بن علی نیز داشتیم لیکن وقتی زمام سخن را به دست گرفت، پایین نیامد تا آن که در چشم مردم عظیم آمد و ما را رسوا کرد. او به این حقیقت اعتراف کرد ولی اطرافیان اصرار کردند تا این که معاویه از روی ناچاری به امام ←

الأقربون وأهل بيته الطيبون وأحد الثقلين
الذين جعلنا رسولاً الله ثانياً كتاب
الله تبارك وتعالى الذي فيه تفصيل كل شيء
لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه
والمعول علينا في تفسيره ولا يبطننا تأويله
بل نتبع حقائقه...»^۱.

ما حزب الله پیروز، عترت قُربای رسول خدا،
اهل بیت مطهر او و یکی از دو ثقلی هستیم که

→ حسین (علیه السلام) گفت: ای ابا عبدالله! منبر برو و
خطبه‌ای بخوان. فرزند امیر بیان (علیهما السلام) در حالی بر
منبر نشست که گویا بر بُراق کلام سوار شده و به سوی
عرش اوج می‌گیرد، حمد و ثنای الهی گفت و بر جد بزرگوار
خود درود فرستاد. در این هنگام شنید که کسی می‌گوید: این
که خطبه می‌خواند کیست؟ امام حسین (علیه السلام) جملات
فوق را در معرفی خود بیان فرمود و سپس امر به اطاعت از
خاندان خود کرد و از گوش دادن به صدای دیگران، که نغمه
شیطان است، بر حذر داشت... بالاخره معاویه گفت: بس
است.

رسول خدا ﷺ ما را دومی کتاب خدا و در کنار آن قرار داده است. همان کتابی که تفصیل هر چیزی در آن است و بطلان و خلاف در آن راه ندارد. در تفسیر قرآن بر ما تکیه می‌شود و تأویل آن از ما دور نمی‌ماند. بلکه ما حقایق آن را تبعیت می‌کنیم.

تذکر: آنچه که در این جا از امام حسین (علیه السلام) آمده و در سایر موارد از ائمه دیگر (علیهم السلام) رسیده است برای خود ستایی نیست؛ زیرا انسان کامل خودستان است نه خودستا. این از خود گفتن‌ها برای آن است که آنها امین خدای سبحان هستند و امانت بزرگ الهی یعنی امامت، ولایت، تفسیر و تأویل کتاب و... نزد آنهاست، لذا هم باید خودشان را بشناسانند و هم امانتی را که در دست دارند معرفی کنند، تا انسان‌های حقیقت‌طلب بدانند که برای پیدا کردن حق به چه کسانی باید مراجعه کنند. افزون بر این که بر ضلالت‌طلبان و

باطل‌گرایان نیز باید اتمام حجت شود: ﴿لئلاَّ
 یكون للناس علی الله حجّة بعد الرسل﴾^۱.

در پس پرده غیبت

یکی از پرسش‌هایی که درباره امام
 عصر (علیه السلام) مطرح می‌شود این است که چرا
 آن حضرت در پس پرده غیبت هستند و مردم به او
 دسترسی ندارند تا از فیض وجودش بهره‌مند
 گردند؟ اصل این سؤال از آنجا نشأت می‌گیرد که
 امام (علیه السلام) چراغ هدایت است و بهره‌مندی از
 چراغ زمانی مقدور انسان خواهد بود که دسترسی
 به آن امکان داشته باشد. افزون بر این سؤال‌کننده
 خیال کرده فواید امام به مسئله‌گویی، جواب
 استفتا و سؤالات مختلف، اجرای حدود و امثال آن
 خلاصه می‌شود و چون این‌گونه کارها مشروط به
 حضور است، غیبت او مانع افاضه و استفاضه
 می‌گردد. در حالی که نقش امام

۱. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

معصوم (علیه السلام) در نظام آفرینش بسیار بالاتر از این کارهاست؛ زیرا: هر چند که در روایات ما نیز امام (علیه السلام) به چراغ تشبیه شده است^۱، لیکن این تعبیر تعریفی متوسط است که فقط يك جنبه منفعت آن قطب دایره وجود را بیان می‌کند. تعبیر کامل‌تر و رساتر این است که امام (علیه السلام) به نیر اعظم یعنی آفتاب عالم‌تابی که جهان را روشن می‌کند، تشبیه شود. این تشبیه در روایات نیز آمده است:

صحابی جلیل القدر رسول خدا ﷺ، جابر بن عبدالله انصاری از آن حضرت خواست تا اولوا الامر را به او معرفی کند. آن حضرت یکایک ائمه (علیهم السلام) را به اسم معرفی کرد و درباره امام زمان (علیه السلام) فرمود: او غیبتی طولانی

۱. امام حسین (علیه السلام) از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: بر جانب راست عرش الهی نوشته شده است: (حسین) چراغ هدایت و کشتی نجات است؛ «مصباح هدی و سفینه نجات» (بحار، ج ۲۶، ص ۲۰۵).

دارد. جابر سؤال کرد: آیا در زمان غیبت، شیعه از او نفعی هم می‌برد؟؛ هل ینتفع الشیعة بالقائم (علیه السلام) فی غیبتہ؟ آن حضرت جواب داد: آری، به خدایی که مرا به نبوت برگزید در زمان غیبت، از او بهره می‌برند و از نور هدایتش روشنایی می‌گیرند چنان‌که مردم از آفتاب پشت ابر بهره‌مند می‌شوند:

«إي والذي بعثني بالنبوة إنهم لينتفعون
به ويستضيئون بنور ولايته في غيبته
كانتفاع الناس بالشمس وإن جلها
السحاب»^۱.

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: مردم از حجت غایب مستور چگونه نفع می‌برند؟ فرمود: همان طور که از آفتاب پوشیده به ابر منتفع می‌شوند؛ «كما ینتفعون بالشمس إذا سترها السحاب»^۲.

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۹۳.

۲. همان، ص ۹۲.

این مطلب از خود حضرت ولی عصر (سلام الله علیه) نیز پرسیده شد، فرمود: کیفیت استفاده از من در زمان غیبت ماانند استفاده از خورشید پشت ابر است:

«وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِبِي فِي غَيْبَتِي
فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَیَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ
السَّحَابِ»^۱.

منافع امام غایب

تشبیه امام به آفتاب و تشبیه غیبت امام به واقع شدن آفتاب پشت ابر لطایف بسیاری دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

* خورشید در منظومه شمسی مرکزیت دارد و کرات و سیارات به دور او در حرکتند، چنان که وجود گرامی حضرت حجت (سلام الله علیه) در نظام هستی مرکزیت دارد:

«بِبَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَبِيَمِينِهِ رِزْقُ الْوَرَاءِ»

وبوجوده ثبتت الأرض والسماء»^۱.

«مفتقر» در خم چوگان تو گوئی، گویی ست!

چرخ با آن عظمت نیز به جز گوی تو نیست

* خورشید در این مجموعه منافع فراوانی

دارد: جاذبه که مایه ثبات و بقای نظام است، گرما

و حرارت که از پشت انبوه ابر غلیظ نیز به زمین

می‌رسد^۲، باد و باران، رویدن گیاهان و امثال آن

از برکت تابش خورشید است که ابر گرفتگی در آن

اثر مهمی ندارد. بله، نورافشانی از پشت ابر کمتر

خواهد بود. بدین ترتیب ابر گرفتگی فقط یکی از

منافع آفتاب — آن هم در برخی نقاط — را تقلیل

می‌دهد، نه این که از بین ببرد.

* ابر هرگز آفتاب را نمی‌پوشاند بلکه ما را

می‌پوشاند در نتیجه ما را از دیدن آن محروم

می‌کند، نه آن که در منفعت‌رسانی آن خلل ایجاد

کند. چگونه می‌توان گفت کسی که عالم وجود در

۱. مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

۲. لذا روز هر چه ابری باشد، در عین حال از شب گرم‌تر است.

قبضه قدرت اوست و می‌تواند هر لحظه‌ای در هر جا حضور داشته باشد، غایب است؟

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد^۱

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را؟

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را؟

غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور

پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را^۲

* پوشاندن ابر اختصاص به کسانی دارد که

در زمین هستند نه کسی که بر فراز ابر حرکت

می‌کند. غیبت آن حضرت نیز برای کسانی است که

به دنیا و طبیعت چسبیده‌اند اما کسانی که بر ابر

شهوات و غبار هواهای نفسانی پا می‌گذارند و در

آسمان معنویت پرواز می‌کنند هر لحظه که

۱. دیوان حافظ، ص ۱۹۵، غزل ۱۴۴.

۲. فروغی بسطامی.

بخواهند در حضور هستند.

تو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون

کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد؟^۱

و به قول سعدی:

نبینی به جایی که برخاست گرد

نبیند نظر گرچه بیناست مرد

و به قول مولوی:

ز منزلت هوا گر بیرون نهی قدمی

نزول در حرم کبریا توانی کرد

* آفتاب لحظه‌ای از نورافشانی غفلت نمی‌کند

هر کس به اندازه ارتباطی که با خورشید دارد از

نور آن بهره می‌برد و اگر بتواند همه موانع را کنار

بزند و در برابر آفتاب بنشیند بهره کاملی می‌برد.

چنان‌که حضرت ولی عصر (علیه السلام) مجرای

فیض الهی است و در این جهت فرقی بین بندگان

خدا نمی‌گذارد لیکن هر کس به اندازه ارتباط خود

مستفیض و مست فیض او می‌شود.

۱. دیوان حافظ، ص ۱۹۵، غزل ۱۴۴.

* اگر این آفتاب پشت ابر هم نباشد شدت سرما و تاریکی، زمین را غیر قابل سکونت خواهد کرد. اگر وجود گرمی آن حضرت در پس پرده غیبت نباشد سختی‌ها و تنگی‌های معیشت و کینه‌توزی دشمنان مجالی به شیعه نمی‌دهد. خود آن حضرت در توقیع شریفشان به مرحوم شیخ مفید نوشتند: ما در مراعات حال شما سهل‌انگار نیستیم و هرگز شما را فراموش نمی‌کنیم و گرنه سختی‌ها و تنگناهای فراوانی به شما می‌رسید و دشمنان، شما را نابود می‌کردند:

إِنَّا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ
لذِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ
وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ^۱

با که توان گفت این سخن که نگارم

شاهد هر جایی است و پرده نشین است^۲

* درست است که امام (علیه‌السلام) با حضور و

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۱۷۵.

۲. حاج ملا هادی سبزواری.

ظهور خود می‌تواند مایهٔ اضمحلال دشمنان گردد آن‌گونه که از نظر علمی، تابش بدون ابر و مستقیم خورشید - به خاطر اشعه‌هایی که دارد - میکروب‌کش است و از نظر فقهی نیز جزو مطهرات محسوب می‌شود و برخی نجاسات را پاک می‌کند، لیکن وجود امام معصوم (علیه‌السلام) در نظام آفرینش مثل مغناطیس زمین است که با وجود نامرئی بودن همهٔ قبله‌نماها و قطب‌نماهای کشتی‌ها، هواپیماها، عملیات‌های نظامی و... را به حرکت در می‌آورد و از برکت آن میلیون‌ها بلکه میلیاردها انسان، جهت قبله یا مسیر مسافرت خود را پیدا می‌کنند و به مقصد می‌رسند.

تذکر: اکثر منافی که بر وجود امام (علیه‌السلام) مترتب می‌شود عمومی است یعنی مسلمان و کافر، شیعه و سنی در آن سهیم هستند چنان‌که منافع آفتاب نیز عام است ولی برخی دیگر اختصاص به شیعیان دارد. از این جهت می‌توان گفت: هر چند که ظاهراً ضمائر جمع در حدیث رسول اکرم ﷺ

(إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ...)) به «شیعیان» بر می‌گردد ولی بعید نیست که با توجه به آنچه اشاره شد و با توجه به روایت امام صادق (علیه السلام) بگوییم: مرجع ضمیر «ناس» است.

حکمت غیبت امام زمان (علیه السلام)

خدای سبحان وعده داده است که بندگان صالح خود را به خلافت و حکومت زمین برساند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۱ چنان که حضرت ولی عصر (علیه السلام) نیز با تلاوت آیه ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲ در هنگام تولد به حتمیت تحقق وعده خدا اشاره کرده است.

به حکومت رسیدن صالحان، امامت پیدا کردن و به وراثت زمین رسیدن آنان متوقف بر شرایطی

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. سوره قصص، آیه ۵.

است که بدون تحقق آن شرایط، ممکن نخواهد بود. هر چند خدایی که قادر مطلق است و با امر تکوینی «کن» هر چه بخواهد انجام می‌دهد: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۱ در فیض رساندن مرهون شرایط و اسیر امکانات دیگر نیست و می‌تواند تمام فیوضات خود را يك جا نازل کند و هر وقت که بخواهد زمینه حاکمیت صالحان را فراهم آورد، لیکن مشکل فیض‌گیرندگان این است که نمی‌توانند تمام فیض را يك جا و بدون مراعات شرایط زمانی، مکانی و امثال آن دریافت کنند و نیاز به تدریج دارند.

تدریج در فیض‌رسانی

گاهی نه مبدأ فاعلی خاص می‌تواند فیض خود را يك جا افاضه کند و نه مستفیض می‌تواند يك جا تمام فیض را دریافت کند. مادری که باید دو سال به طفل خود شیر بدهد و در حد خود به او فیض

۱. سوره یس، آیه ۸۲.

برساند - هر چند که خودش نیز این فیض را از جای دیگر می‌گیرد - نمی‌تواند تمام شیر دو سال را يك جا در اختیار كودك قرار دهد بلکه تدریجاً باید تولید شود تا او به همان مقدار، توان فیض‌رسانی به كودك را پیدا کند، چنان‌که طفل نیز نمی‌تواند سهمیه دو سال خود را يك جا دریافت کند بلکه باید تدریجاً تحویل بگیرد تا پس از جذب شدن در بدن، مایه تکامل او گردد.

گاهی مبدأ فاعلی ویژه، توان فیض رساندن دفعی را دارد اما مستفیض توان جذب دفعی آن را ندارد، لذا چاره‌ای جز جذب تدریجی نیست، حتی اگر فیض به صورت دفعی به او افاضه شود او به صورت تدریجی جذب می‌کند. مثلاً معلم ریاضی می‌تواند کتاب ریاضی دبیرستان یا دانشگاه را به دانش‌آموز اول دبستان القا کند ولی او توان جذب همه مطالب را ندارد بلکه باید آنها را اندک اندک بیاموزد. درباره نزول قرآن کریم نیز، آنجا که دریافت‌کننده آن، وجود گرامی رسول اکرم ﷺ

باشد يك جا در شب قدر نازل می‌شود و شمیم جان آن حضرت يك جا از وحی الهی مست فیض می‌گردد ولی وقتی که دریافت‌کننده آن، مردم عادی هستند در طول بیست و سه سال نازل می‌شود تا مردم تدریجاً دریافت کنند و بیاموزند^۱.

بدین ترتیب در افعال الهی هر جا سخن از تدریج است که مثلاً خدا در شش روز آسمان و زمین را خلق کرد: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ

۱. لذا در غالب موارد که قرآن اشاره به نزول خود بر پیامبر اکرم ﷺ دارد تعبیر به انزال می‌کند که ناظر به نزول دفعی است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (قدر، ۱)، ﴿أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ﴾ (دخان، ۳) و در اکثر موارد که به نزول بر مردم نظر دارد تعبیر به تنزیل می‌کند که به نزول تدریجی اشاره دارد. در بیان وظایف رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: ما این قرآن را به تو انزال کردیم تا تو آنچه را که بر مردم تنزیل شد برایشان تبیین کنی تا شاید اندیشه کنند: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل، ۴۴).

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ^۱ يَا رِزْقُ وَ
 رُوزِي مَوْجُودَاتٍ رَا دَر چَهَار رُوز تَقْدِيرِ وَ
 اِنْدَازَه‌گِیرِي كَرْد: ﴿قَدْرٌ فِيهَا أَقْوَاتُهَا فِي أَرْبَعَةِ
 أَيَّامٍ^۲ وَ امْتِثَالِ آن نَاظِر بَه هَمِين مَسْئَلَهٗ عَدَم
 قَابَلِيَّتِ قَابِلِ اسْت. يَعْنِي خَدَاوَنْد دَر شَش مَرْحَلَه
 اَيْن كَار رَا اِنجَام دَا د تَا هَر مَرْحَلَه‌اِي زَمِينَهٗ مَرْحَلَهٗ
 بَعْدِي كَرْدَد وَگَرَنَه آن حَضْرَت دَر فَيضِ رَسَانِي
 مَشْكَل نَدَاشْتَه وَ نَدَا رَد. شَاهِدش آن اسْت كَه هَر جَا
 قَابِل، اسْتَعْدَاد دَا شْت خَدَايِ سَبْحَانِ فَيضِ خُود رَا
 بَدُونِ وَا سَطَه رَسَانَدَه اسْت چَنَان كَه دَر بَارَهٗ
 مَرِيْمِ عَذْرَا (سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا) فَرْمُود: هَر گَاه زَكْرِيَا بَر

۱. سوره اعراف، آیه ۵۴.

۲. سوره فصلت، آیه ۱۰. البته «روز» در این گونه آیات به معنای
 مرحله یا فصل است، یعنی در شش مرحله یا چهار فصل این
 کارها را انجام داد وگرنه شب و روز به معنایی که در نزد ما
 شناخته شده است معلول گردش زمین به دور خورشید است،
 لذا قبل از خلقت زمین و آسمان شب و روز بدین معنا مفهوم
 ندارد.

مریم وارد می‌شد رزق آماده‌ای در کنار او می‌یافت
 وقتی می‌پرسید این رزق از کجا آمده، می‌گفت: از
 جانب خدای سبحان است و او هر کسی را که
 بخواهد بدون محاسبه روزی می‌دهد: ﴿كَلِمَا دَخَلَ
 عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا
 مَرْيَمُ أَنَّى لِكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ
 يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۱ این که
 می‌فرماید: «بدون حساب روزی می‌دهد» معنایش
 این است که با محاسبات مادی که نزد انسان‌ها
 وجود دارد و باید از کانال مخصوص و شیوه‌ای
 خاص باشد مثل این که درختی باشد، آبیاری
 بشود، شکوفه بدهد و... تا میوه‌ای به دست آید،
 در مورد انسان‌هایی که استعداد ویژه در
 فیض‌گیری دارند، نیاز به چنین وسایطی نیست.

این مضمون در جای دیگر بدین صورت آمده
 است: ﴿مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۷.

من حیث لا یحتسب^۱. و این که می‌فرماید: «هر کس را که خدا بخواهد» خواست او بی‌حساب نیست بلکه با ملاحظه استعدادهاست؛ چون حکیم است. و باز همین مریم (سلام‌الله‌علیها) در دریافت فیض بزرگ الهی یعنی حضرت عیسی (علیه‌السلام) از وسایط مخصوص و متداول استفاده نکرده است چنان‌که پس از مادر شدن، برای چیدن خرما از درخت نیز شیوه معمول را به کار نبرد بلکه با تکان دادن شاخه خشک نخل به خرمای تازه دست یافت: ﴿وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تَسَاقُطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا﴾^۲ در حالی که دیگران برای مادر شدن یا خرما چیدن باید شیوه عادی و متعارف را در پیش گیرند.

بنابراین، اگر چه خدای سبحان قدرت دارد

۱. سوره طلاق، آیه ۲ و ۳: کسی که از خدا پروا کند خدای

سبحان در تنگناهای زندگی برای او راه گشایشی قرار می‌دهد

و از راه غیر عادی و غیر متداول به او روزی می‌رساند.

۲. سوره مریم، آیه ۲۵.

صالحان را بدون طی مقدمات به حکومت برساند لیکن قابل‌ها چنین استعدادی را ندارند بلکه تابع شرایط، مقدمات و مقررات هستند که تا آن شرایط و مقدمات حاصل نشود، نمی‌توانند به فیض الهی برسند. این شرایط در طول زمان حاصل می‌شود به نحوی که هر گونه اقدامی قبل از تحقق آن شرایط ابتر و ناقص می‌ماند.

با این تحلیل معلوم می‌شود غیبت امام زمان (علیه‌السلام) برای تحقق آن شرایط است که عمده آن، پرورش انسان‌های صالح و ایجاد آمادگی در مردم برای پذیرش حکومت عادلانه جهانی آن حضرت است.

اصحاب خاص

چنان‌که در برخی روایات آمده، یاران اولیه آن حضرت متشکل از سیصد و سیزده نفر است. انقلاب اسلامی و رهبری آن - که زمینه‌ساز انقلاب جهانی آن حضرت است - به خوبی نشان داد که

می‌توان با سیصد و سیزده نفر جهان را مسخر خود کرد. آن پیر سفر کرده ما (رضوان الله تعالی علیه) با دست خالی چنان حرکتی در جهان آفرید که برخی نشریات خارجی در زمان تبعید وی به پاریس زیر پوستر او نوشتند: «هذا المنفي أزعج الشرق، حير الغرب وشغل العالم» یعنی این تبعیدی، شرق را به زحمت انداخت، غرب را متحیر کرده و جهان را به خود مشغول ساخته است! بنابراین، تنها ایران و خاورمیانه نبود که روی نوک قلم او می‌گشت و در تپش و انقلاب به سر می‌برد بلکه سراسر جهان از انوار پر تلالؤ بنان و بیان او روشنایی می‌گرفت.

اگر يك نماينده حضرت ولي عصر یعنی امام راحل (قدس سره) چنین قدرتی دارد، بی‌تردید امام زمان (علیه السلام) با سیصد و سیزده نفر می‌تواند جهان را مسخر خود گرداند، هر چند که دیگران نیز به او ملحق خواهند شد^۱.

۱. مرحوم علامه مجلسی ذیل روایتی از امام ←

در روایتی که از صادق آل محمد علیه السلام رسیده است این معنا به روشنی قابل استنباط است، از آن حضرت پرسیدند: چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) از همان ابتدا با مخالفان خود نجنگید و آنها را قلع و قمع نکرد؟ حضرت امام صادق (علیه السلام) در جواب فرمود: آیه **﴿لَوْ تَزِيلُوا عَذِبَنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾**^۱ مانع آن حضرت بود. سؤال شد «تزایل» در این آیه چه معنایی دارد؟ فرمود: مؤمنانی که در اضلاب کافران به ودیعت نهاده شده‌اند^۲. آن‌گاه خود امام صادق (علیه السلام)

→ صادق (علیه السلام) که عدد اصحاب آن حضرت را از ده هزار نفر بیشتر می‌داند، می‌فرماید: اصحاب آن حضرت منحصر در سیصد و سیزده نفر نیست، این تعداد، عدد اصحاب آن حضرت به هنگام خروج است (بحار، ج ۵۲، ص ۳۲۳).

۱. سوره فتح، آیه ۲۵.

۲. در برخی روایات آیه شریفه **﴿تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ﴾** (آل عمران، ۲۷) نیز بر تولد مؤمن از کافر تطبیق ←

اضافه کرد: قائم ما نیز قیام نخواهد کرد مگر آن که ودایع الهی خارج شوند. وقتی که این ودایع خارج شده، صف مؤمنان و کافران از یکدیگر جدا گردید، قیام می‌کند و دشمنان خدا را به هلاکت می‌رساند:

ما بال أمير المؤمنين عليه السلام لم يقاتل
مخالفیه فی الأول؟ قال علیه السلام: «لآیه
فی کتاب الله عز وجل ﴿لو تزیلوا لعذبنا
الذین کفروا منهم عذاباً ألیماً﴾»^۱ - قال:
قلت: وما یعنی بتزایلهم؟ قال علیه السلام:

→ شده است (رک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۷۲۸، ذیل آیه).
چنان که از عبدالله بن ابی (سرکرده معروف منافقان مدینه در
زمان رسول اکرم ﷺ) جوانی فداکار و سربازی با ایمان مانند
عبدالله بن عبدالله پیدا می‌شود که به آن حضرت اعلام می‌کند
حاضر است پدر نابکار خود را به سزای اعمالش برساند و
زمین را از لوٹ وجود او پاک گرداند (مجمع البیان، ج ۱۰،
ص ۴۴۳، ذیل آیه ۸ سوره منافقون).

۱. سوره فتح، آیه ۲۵.

ودائع مؤمنون في أصلاب قوم كافرين،
فكذلك القائم عليه السلام لن يظهر أبداً حتى
تخرج ودائع الله عز وجلّ فإذا خرجت ظهر
على من ظهر من أعداء الله عز وجلّ جلاله
فقتلهم»^۱.

با توجه به آنچه ذکر شد مناسب است روایات
دیگری، که از نظر تعداد کم نیست، مورد تجزیه و
تحلیل قرار گیرد.

ترس از مرگ

در برخی روایات آمده است: امام زمان (علیه السلام)
از ترس کشته شدن غیبت می‌کند: «**يَخَافُ الْقَتْلَ**»^۲
خوف که در این روایت آمده و نظایر فراوانی در
روایات وارده از سایر معصومین (علیهم السلام)
دارد، به معنای خوف نفسانی نیست که امری
مذموم و ناپسند است بلکه مراد از آن، خوف عقلی

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۹۷.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۹۰.

است که نه تنها امری پسندیده و مطلوب است بلکه گاهی ضروری و واجب است.

توضیح این که: اگر ترس، ناشی از خودخواهی باشد و انسان حاضر نباشد برای حفظ دین، آیین و مکتب در راه ادای وظیفه در روز حادثه از خطر استقبال کند آن ترس، ترس نفسانی و ضدّ شجاعت است که بسیار مذموم و ناپسند شمرده می‌شود. اما اگر ترس از هدر رفتن، بی‌خاصیت شدن و نفعه گردیدن باشد نه تنها نامطلوب نیست بلکه واجب است؛ چون خون دادن مهم نیست، مهم آن است که خون به نتیجه برسد و به بار بنشیند. کسی که بی‌حساب خون می‌دهد و به فکر نتیجه‌بخش بودن آن نیست متهور است، نه شجاع؛ زیرا شجاعت در سنجیده عمل کردن و بجا وارد کارزار شدن است.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: شرایط و اوضاع طوری شد که مجبور شدم نسبت به کشته شدن عزیزان خود بخل بورزم، استخوان در گلو و

خار در چشم، صبر کنم ولی دست به قبضه
شمشیر نزنم:

«فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ وَلَا ذَابٌّ
وَلَا مُسَاعِدٌ إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي فَضَنَنْتُ بِهِمْ
عَنِ الْمَنِيَّةِ، فَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَذَى
وَجَرَعْتُ رِيقِي عَلَى الشَّجَا وَصَبَرْتُ
مِنَ كَظْمِ الْغَيْظِ عَلَى أَمْرٍ مِنَ الْعَلَقَمِ
وَأَلَمِ لِلْقَلْبِ مِنْ وَخْزِ الشِّفَارِ»^۱.

نگاه کردم دیدم غیر از خاندان خودم نه معینی
دارم، نه مدافعی و نه مساعدت‌کننده و یاوری. از
این رو درباره کشته شدن اهل بیت خود
بخل ورزیدم و چشمان پر از خس و خاشاک را
روی هم گذاشتم و استخوان در گلو، آب دهان را
فرو بردم و با فرو بردن خشم بر امری که تلخ‌تر
از حنظل و دردآورتر از نوک شمشیر برای قلب
بود، صبر کردم در حالی که آن حضرت در تمام

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷.

دوران زندگی ترس را ترسانده بود و این رذیلت اخلاقی به خود جرأت نمی‌داد به حریم قدس علوی نزدیک شود. شاهدش آن است که حاضر شد در لیلۃ المبیت به تنهایی، بدون سلاح دفاعی در بستر رسول خدا ﷺ بخوابد با آن که می‌دانست چهل تروریست مسلح به او حمله خواهند کرد و به طور طبیعی هر کسی را که در بستر بیابند به عنوان این که پیغمبر است، از دم تیغ خواهند گذراند.

شاهد دیگر آن که خود به عثمان بن حنیف نوشت: اگر تمام عرب در یک صف به جنگ من بیایند، هرگز به آنها پشت نخواهم کرد؛ «لو تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وَلَيْتُ عَنْهَا»^۱. از این جهت وقتی که در جنگ‌ها به مخالفان حمله می‌کرد تار و مار می‌شدند و به کوه‌ها پناه می‌بردند. وقتی که قریشیان در جنگ‌ها او را می‌دیدند، از ترس متواری می‌شدند و به یکدیگر

۱. بحار، ج ۴۱، ص ۶۸.

توصیه می‌کردند که مواظب او باشید. یکی از سربازان قریش وقتی دید او سینهٔ سیاه سپاه ستم را می‌شکافد و چون شیر خشمگین در میان گلهٔ وحشت‌زده می‌تازد و پیش می‌رود، گفت: گویا ملك الموت در جایی که علی است، حضور دارد. این شجاعت‌ها سبب شد که رسول خدا ﷺ در جنگ خیبر او را کَرَّار غیر فرَّار (مهاجم بی‌برگشت) بنامد و کَفَّار را به حمله و انتقام علی (علیه‌السلام) تهدید کند.

كانت قریش إذا رأوه في الحرب تواصت
 خوفاً منه وقد نظر إليه رجل وقد شقَّ
 العسكر فقال: علمت بأن ملك الموت في
 الجانب الذي فيه علي وقد سمَّاه
 رسول الله ﷺ كَرَّاراً غير فرَّار في حديث
 خيبر وكان النبي ﷺ يهدد الكفار
 به عليه السلام^١.

بدین ترتیب مراد از ترس که در این‌گونه روایات

آمده، ترس عقلی است که عین شجاعت محسوب می‌شود، نه ترس نفسانی که ضد شجاعت است. یعنی حضرت ولی عصر (علیه السلام) می‌ترسد که اگر در میان مردم ظاهر باشد دشمنان او را بکشند و با کشته شدن او - که آخرین ذخیره خداست - دین حقیقی و غیر محرّف الهی رخت بر بندد، واسطه فیض بین خلق و خالق قطع شود، امدادهای الهی به انسان‌های شایسته و لایق نرسد، وعده الهی در حاکمیت صالحان تحقق پیدا نکند و... این‌گونه ترس‌ها هرگز مذموم نیست بلکه کاملاً ممدوح و گاهی ترتیب اثر دادن به آن واجب است، به ویژه این که او آخرین ذخیره الهی است، این خصوصیت او را از سایر معصومین (علیهم السلام) جدا می‌کند؛ زیرا بقیه امامان وقتی شهید می‌شدند زمین از حجت معصوم خالی نمی‌شد و ترس آنها عمدتاً از نتیجه ندادن خونشان بود در حالی که او علاوه بر این، ترس از ابتر ماندن خلقت و در نهایت عبث و

بیهوده شدن آن نیز دارد.

ویژگی دیگر حضرت ولی عصر (علیه السلام) این است که تمام خلفای جور می دانستند مهدی موعود قائم آل محمد علیه السلام است و با قیام خود بساط ستم را از بسیط زمین بر خواهد چید و جامعه انسانی را از لوٹ وجود هر گونه پلیدی و پلشتی پاک خواهد کرد، در حالی که چنین چیزی را درباره سایر پیشوایان نور نشنیده بودند. از این جهت هر چند که در مورد سایر امامان (علیهم السلام) حاضر بودند با زندانی کردن، مراقبت های ویژه، تحت کنترل در آوردن در دربار حکومت و... آنها را از فعالیت تبلیغی و دینی باز دارند که البته در نهایت آنها را به شهادت می رساندند، ولی در مورد حضرت ولی عصر (علیه السلام) به چیزی کمتر از مرگ و نابودی راضی نمی شدند.

اسرار نهانی غیبت

آنچه ذکر شد بخشی از اسرار غیبت آن غائب

قائم (علیه السلام) است. غیر از این موارد قطعاً علل و اسرار دیگری وجود دارد که پس از ظهور بهجت انگیز و سرور آفرین آن عزت بخش اولیا و خوارکننده دشمنان روشن خواهد شد.

امام صادق (علیه السلام) وقتی از حتمی بودن غیبت آن حضرت و سختی دوران هجران سخن گفت، یکی از حاضران (عبدالله بن فضل هاشمی) گفت: فدایت شوم، (اگر غیبت آن حضرت این همه برای شیعیان هزینه دارد) چرا غیبت می کند؟ فرمود: مصلحتی هست که ما مجاز به گفتن آن نیستیم. عبدالله اصرار کرد آخر چه حکمتی دارد؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: همان حکمتی که در غیبت حجج الهی در زمان های گذشته وجود داشت، این جا نیز وجود دارد. این راز سر به مهر قبل از ظهور آن حضرت کشف نخواهد شد چنان که شکستن کشتی، کشتن جوان (به ظاهر بی گناه) و تعمیر دیوار توسط خضر (علیه السلام) قبل از جدایی برای موسی (علیه السلام) کشف

نشداً. آن گاه فرمود: ای ابن فضل! غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) امری از امور الهی، سری از اسرار و غیبی از غیوب اوست، وقتی که معتقد شدیم خدای سبحان حکیم است تصدیق خواهیم کرد که افعال الهی همه از روی حکمت ناشی می شود هر چند که علت کاری از کارهای ذات اقدس او برایمان روشن نباشد.^۲

۱. اشاره به قصه همراهی موسی و خضر (علیهما السلام) در آیات ۸۲ - ۶۵، سوره کهف.

۲. عبدالله بن الفضل الهاشمی قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام يقول: «إن لصاحب هذا الأمر غيبة لا بد منها يرتاب فيها كل مبطل - فقلت له: ولم جعلت فداك؟ قال: - لأمر لم يؤذن لنا في كشفه لكم - قلت: فما وجه الحكمة في غيبته؟ فقال: - وجه الحكمة في غيبته وجه الحكمة في غيبات من تقدمه من حجج الله تعالى ذكره، إن وجه الحكمة في ذلك لا ينكشف إلا بعد ظهوره كما لا ينكشف وجه الحكمة لما أتاه الخضر عليه السلام من خرق السفينة وقتل الغلام وإقامة الجدار لموسى عليه السلام إلا ←

این که می‌فرماید: مصلحتی وجود دارد که ما مجاز به گفتن آن نیستیم و اصرار بر نگفتن آن دارد قاعدتاً باید چیزهایی غیر از آنچه که اشاره شده باشد وگرنه چندان وجهی برای اصرار بر کتمان به نظر نمی‌رسد.

آزاد از بیعت طواغیت

اسحاق بن یعقوب در نامه‌ای که توسط محمد بن عثمان عمّری (دومین نایب خاص دوران غیبت صغری) به حضرت ولی عصر (سلام‌الله‌علیه) داد همین مطلب را در ضمن سؤالات خود مطرح کرد، آن حضرت در جواب مرقوم فرمود^۱: اما این که

→ وقت افتراقهما. یا ابن الفضل! إن هذا الأمر امر من أمر الله وسر من سر الله وغیب من غیب الله ومتی علمنا أنه عز وجل حکیم صدقنا بأن أفعاله کلها حکمة وإن کان وجهها غیر منکشف لنا» (بحار، ج ۵۲، ص ۹۱).

۱. این جواب نامه‌ها در کتب روایی با عنوان «توقیع» شناخته می‌شود. اصل توقیع به معنای چیزی است که ←

نوشتی «علت غیبت چیست؟» پس بدان که خدای سبحان می‌فرماید: ای مؤمنان! از اموری که اگر کشف شود، شما را اندوهگین و خاطرتان را مکدر خواهد کرد، سؤال نکنید، آن‌گاه فرمود: همه پدران من مجبور بودند که بیعت طاغوت زمان خود را به گردن بگیرند^۱. و من در حالی ظهور خواهم کرد که

→ به نوشته ملحق می‌شود؛ التوقيع في الكتاب: إلحاق شيء فيه (العین، «وقع»). و از آن جهت که پاسخ نامه در ذیل آن نوشته و به آن ملحق می‌شود به آن توقيع می‌گویند؛ نظیر جواب استفتایی که امروز متداول است.

۱. کراراً در تاریخ خوانده‌ایم که برخی از امامان معصوم ما (علیهم‌السلام) از روی ناچاری به خلفای جور زمان خود خطاب «امیرالمؤمنین» می‌کردند. در حالی که این لقب اختصاص به علی (علیه‌السلام) دارد و بر سایر ائمه (علیهم‌السلام) اطلاق نمی‌گردد هر چند که همه امامان معصوم (علیهم‌السلام) از باب این که نور واحدند، امیر مؤمنان هستند. مردی از امام صادق (علیه‌السلام) پرسید: آیا به قائم شما به عنوان امیرالمؤمنین باید سلام کرد؟ فرمود: نه، این اسمی ←

بیعت هیچ طواغوتی از طواغیت بر گردنم نیست.

«وَأَمَّا عَلَةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُؤُكُمْ﴾ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَةِ زَمَانِهِ، وَإِنِّي أَخْرَجَ حِينَ أَخْرَجَ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِّنَ الطَّوَاغِيَةِ

→ است که خدا علی (علیه السلام) را به این اسم نامیده است.

هیچ کس قبل از او و بعد از او به این اسم نامیده نمی شود مگر آن که کافر است. سؤال کرد: پس چگونه به او سلام کنیم؟

فرمود: بگویید: «السلام عليك يا بقية الله» آنگاه خود آن

حضرت آیه ﴿بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ را تلاوت

کرد: قال رجل لجعفر بن محمد عليهما السلام: لنسلم على

القائم بإمرة المؤمنين؟ قال عليه السلام: «لا، ذلك إسم سماه

الله أمير المؤمنين لا يسمي به أحد قبله ولا بعده إلا كافر

- قال: كيف نسلم عليه؟ قال: - تقول: السلام عليك يا بقية الله

- قال: ثم قرأ جعفر عليه السلام: ﴿بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ

مؤمنين﴾ (بحار، ج ۵۲، ص ۳۷۲).

فی عنقی»^۱ این مطلب، نشان می‌دهد که آن حضرت در زمان حضور، همه طواغیت زمان خود را به اسلام ناب دعوت می‌کند و در صورت استنکار و استکبار آنها، اعلان جنگ می‌دهد و با هیچ کس ذره‌ای مدهانه، مواهنه و سازش بر سر احکام الهی نخواهد کرد و این پشت پا زدن به تمام طاغوت‌ها از برکات غیبت است وگرنه هیچ یک از امامان معصوم (علیهم‌السلام) راضی نبودند دست بیعت به سوی خلفای پلید اموی و مروانی و غاصبان پلشت عباسی دراز کنند.

البته به نظر می‌رسد آنچه را که امام صادق (علیه‌السلام) اصرار بر نگفتن آن داشتند غیر از این است که در توقیع شریف حضرت ولی عصر (علیه‌السلام) آمده است؛ چون امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: حکمت آن پس از ظهور روشن خواهد شد.

تذکر: آنچه که به عنوان حکمت غیبت مورد

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۵۴۵؛ بحار، ج ۵۲، ص ۹۲.

بحث و بررسی قرار می‌گیرد، هر چند که در حد خود امری پسندیده و مطلوب است، لیکن باید توجه داشت که این‌گونه بحث‌ها حالت رهزنی نسبت به مطلب اصلی و مطلوب واقعی پیدا نکند. مطلوب اصلی این نیست که ما بدانیم آن حضرت برای چه غایب است، مطلوب حقیقی این است که انسان بداند وظیفه او در دوران غیبت چیست؟ آیا به وظیفه خود عمل می‌کند یا نه؟ چنان که در ادامه توقیع شریف حضرت حجت (سلام‌الله‌علیه) به اسحاق بن یعقوب نیز آمده است: درهای سؤالات بی‌خاصیت را ببندید و در جستجو و تکاپوی دانستن چیزهایی که خدای متعال کفایت آن را کرده است، نباشید؛ «فَأغْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَغْنِيكُمْ وَلَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كَفَيْتُمْ»^۱.

ممکن است این جمله آن حضرت اشاره به برخی سؤالات دیگری باشد که احیاناً در نامه اسحاق بن یعقوب آمده، ولی به هر تقدیر قاعده‌ای کلی است که

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۵۴۵؛ بحار، ج ۵۲، ص ۹۲.

در مورد مطلب ما نیز جاری می‌شود.

حضرت در پایان نامه، به وظیفه شیعیان در عصر غیبت اشاره کرد و فرمود: برای تعجیل در امر فرج بسیار دعا کنید که فرج شما نیز در همین است؛ «وَأَكثِرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجَكُمْ»^۱. روشن است که منظور از دعا این نیست که انسان به گفتن «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ» اکتفا کرده، بدین طریق اسقاط تکلیف کند. بلکه دعا باید به زبان حال و استعداد باشد. از این جهت کسی می‌تواند واقعاً و از عمق جانش برای تعجیل در امر فرج آن حضرت دعا کند که انتظارش انتظار حقیقی باشد^۲. همان طور که قبلاً نیز گذشت کسی می‌تواند منتظر حقیقی مصلح جهانی باشد که علاوه بر صالح بودن، در حد توان خود مصلح نیز

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۵۴۵؛ بحار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۲. منظور این نیست که دعا کردن برای تعجیل فرج اختصاص

به این‌گونه افراد دارد؛ چون دعا برای فرج وظیفه همگانی است

بلکه منظور این است که همه وظیفه دارند منتظر واقعی ←

باشد. بدین ترتیب آن حضرت در این جمله بزرگ‌ترین توصیه اخلاقی را به شیعیان کرده است.

البته دعا برای فرج آن حضرت (علیه‌السلام) که مجرای فیض خدای سبحان است می‌تواند زمینه گشایش دشواری‌های موردی و مقطعی افراد یا جامعه را برطرف نماید، گرچه فرج اصیل و گشایش نهایی فقط در ظل زعامت انسان کامل محقق می‌شود.

تا نگشاید حجاب آن مه مکی نقاب
بر رخ ما عاشقان کس نگشاید دری^۱



→ باشند تا دعایشان از عمق جان باشد.

۱. دیوان حکیم الهی قمش‌ای، ص ۲۵۵.

قصیده‌ای در ثنای امام زمان (علیه السلام) *

ای شاهد جان باز آدر غیب جهان کم زن

نقش رُخ زیبا را در پرده عالم زن

راز ابدیت را، در پرده نهان گردان

یا رُخ به جهان بنماوز سرّ ازل دم زن

اوضاع جهان بنگر در هم شده چون زلفت

بر نظم جهان دستی بر طره پُر خم زن

چون دلبر آفاقی مشکَن صف دلها را

چون کعبه عشّاقی حرفی ز صفا هم زن

از ابلق نه گردون جولان به جهان تا کی

زان موکب ازرق سوز بر آشهب و آدهم زن

*. این قصیده سروده آیه الله مهدی الهی قمشه‌ای - از اساتید

فلسفه و عرفان آیه الله جوادی آملی (دام‌ظله‌العالی) - در ثنای

منجی عالم بشریت، حضرت بقیة الله، امام زمان (علیه‌السلام)

است که به مناسبت میلاد با سعادت آن حضرت به ضمیمه

این کتاب تقدیم می‌شود.

ناشر

مانند خلیل ای جان آتشکده گلشن کن
 بازار صنم بشکن راه بُت اعظم زن
 هم شعله موسی را در وادی طور افروز
 هم سر مسیحا را بر سینه مریم زن
 چون خسرو امکانی بر کشور گردون تاز
 چون پرتو سبحانی بر عرش معظم زن
 لاهوت مسیحا را محو رخ زیبا کن
 و آشوب کلیسا را زین معجزه بر هم زن
 هم قصه حسنت را بر خیل ملائک گو
 هم شعله عشقت را بر خرمن آدم زن
 حال دل مشتاقان با سانحه‌ای خوش کن
 فال دل بد نامان بر بارقه غم زن
 صد قافله دل گم شد در هر خم گیسویت
 دستی پی دلجویی بر گیسوی پر خم زن
 موجی ز یم جودت بر سبیطی و قبطی ریز
 هنگامه فرعونان بر آتش از آن بم زن

حالی که رقیبانت مَسْتَنَد ز چشمانت

ز ابروی کمان تیری بر سینه ما هم زن

ناز تو و شوق ما بگذشت ز حدّ جانا

ز آن عِشْوَه پنهانی راه دل ما کم زن

زخمی که «الهی» راست در سینه ز هجرانت

تا چند نمک پاشی رحمی کن و مرهم زن^۱

۱. دیوان حکیم الهی قمش‌های، ص ۳۶۱.